

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم
شماره ۶۴ - تیر ۱۳۸۴ - ژوئیه ۲۰۰۵

برگزاری موفقیت آمیز پلنوم کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان)

نخستین نشست پلنوم کمیته مرکزی پس از کنگره سوم در اواخر ماه اردیبهشت در فضائی سرشار از علاقه و اعتقاد و آمادگی غلبه بر مشکلات برگزار شد و پس از بحث و تبادل نظر رفقای حزبی با موفقیت به کار خویش پایان داد.

موضوع بحث این نشست در عرصه ای به مشکلات فنی کار حزب و چگونگی راه غلبه بر آنها محدود میشد. این مشکلات به بحث و تبادل نظر گذاشته شد تا رفقا در یک مشورت همگانی مناسبترین راه حل ممکن را برای پیشبرد کارها بیابند. چاپ کتب جدید و انتشار آنها مورد تصویب قرار گرفت و در عین حال پلنوم با تغییر صفحه اینترنت توفان برای اینکه بتوانیم آثار مارکسیستی را در آن قرار داده و دسترسی به صفحه توفان را برای خوانندگان تسهیل کنیم موافقت کرد. حزب ما یک حزب کمونیستی است و بعنوان مارکسیست لنینیست وظیفه خود میدانیم که به تبلیغ کمونیسم که در عصر کنونی مفهوم دیگری بجز لنینیسم ندارد بپردازیم. توزیع و تبلیغ آثار رفیق استالین بویژه از آن جهت که دشمنان کمونیسم انبانی از دروغ و اتهام بدنبال نام وی میاورند از ارجحیتهای کار حزبی تشخیص داده شد. ما این مسئولیت را پذیرفته ایم که باین دروغهای امپریالیستی-خروتسکیستی پاسخ دهیم. در این راه ما بیاری همه هواداران توفان که میتوانند به ما در درج آثار رفیق استالین یاری کنند نیاز داریم.

گزارش رفقا نشان میداد که در آستانه شصتمین سالگرد پیروزی بشریت بر فاشیسم همه دشمنان مارکسیست لنینیست به جعل تاریخ مشغولند و نقش قطعی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به رهبری حزب کبیر... ادامه در صفحه ۲

قوی تر از همه کیست؟

ایران را از تاریخ ورزش ایران حذف کند تصمیم دارد خود بر موج آن سوار شود و آنرا تحت نظارت و کنترل خود در آورد. خود را ایران دوست و ورزش دوست جا بزند.

مبارزه زنان قهرمان ایران تا حق شرکت در کنار مردان در استادیوم ورزشی را داشته باشند خود بیک انگیزه مبارزاتی بدل شده است که گریبان رژیم جمهوری اسلامی را با حضور روز افزون زنان در زندگی اجتماعی گرفته است. شایع کرده اند که رفسنجانی خواهان شرکت زنان در استادیوم های ورزشی در کنار مردان حتی بدون حجاب اسلامی است. حجاب اسلامی باید به قم و مشهد محدود شود و گویا فائزه خانم نخستین زن بی حجاب ایران خواهد بود که راهی ... ادامه در صفحه ۲

قطعه نامه کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست جهان در باره اشغال عراق

بیش از یکسال است که امپریالیسم آمریکا و شرکاء کشور عراق را اشغال و از این طریق دومین ذخایر نفت و گاز طبیعی جهان را در قبضه خویش گرفته اند. اشغال عراق- که تا بحال بیش از یکصد... ادامه در صفحه ۳

ابزارهای ایدئولوژیک و اقتصادی اعمال نفوذ امپریالیستی در رقابت و تبانی با یکدیگر بر ضد طبقه کارگر و خلقهای جهان و دول مستقل

ایران و سعودیها و سایر شیوخ منطقه استفاده میکرده است. بیاد آوریم مراهائی نظیر طالبان و فدائیان اسلام و القاعده ... در آستین امپریالیستهای انگلیس و آمریکا پرورش یافته اند. سرکوب نهضت های دموکراتیک منطقه نظیر جنبش ملی و دموکراتیک آذربایجان و کردستان ایران با رضایت و فشار کامل و تهدیدات جهانی همین امپریالیستها بوده است که یک کارزار جهانی علیه این جنبشها در عرصه بین المللی براه انداخته بودند. این اعتراف گویای آن است که امپریالیست آمریکا حامی نقض حقوق بشر و سرکوب آزادیهای دموکراتیک و کشتار انقلابیون و آزادیخواهان در این منطقه بوده است. حال گرگ درنده توبه کار شده است. آیا میشود به این دروغ باور کرد؟

نخستین پرسشی... ادامه در صفحه ۴

پیرامون راه یابی تیم ملی فوتبال ایران به رقابتهای جهانی فوتبال.

تیم ملی فوتبال ایران و نه "تیم اسلامی فوتبال ایران" در روز چهارشنبه مطابق ۸ ژوئن با پیروزی بر تیم بحرین به مسابقات جهانی فوتبال که در سال آینده در آلمان فدرال برگزار میشود راه یافت.

مسابقه فوتبال در ایران بر خلاف همه کشورهای جهان به پاس حاکمیت عفریت جمهوری اسلامی صرفا یک پدیده ورزشی نیست یک اقدام آشکار سیاسی است. رقابتی آشکار میان توده مردم و حاکمیت متحجر اسلامی است. رقابتی میان ترقی و تخریب است. رقابت و مبارزه ای آشکار میان استبداد اسلامی و تلاش مردم برای تساوی حقوق زنان با مردان ایران است که آنها را حتی از شرکت در شادی پیروزی تیم ملی فوتبال ایران در آوردگاه آزادی محروم میکنند، مبارزه ای گاه پنهان و گاه آشکار و بیرحمانه برای برسمیت شناختن تساوی حقوق همه خلقهای برابر ایران است که زندگی دموکراتیک را در سراسر این سرزمین تاریخی برای همه مقدور سازد، مبارزه ای آشکار و غرور آفرین است تا سرفرازانه بر استقلال میهن، تمامیت ارضی و غرور ملی که خاری بر چشم پان اسلامیس ارتجاعی و متعفن، امپریالیسم و صهیونیسم و نوکران دیروز و امروز آنهاست، تکیه کند. برد و باخت این تیم هر دو موجب ترس رژیم و وسیله مبارزه مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی که قادر نشد و نبود این ورزش مورد علاقه مردم

گزارش سیاسی هیات مرکزی حزب کار ایران (توفان) به سومین کنگره حزب (۵)

دولت جرج بوش از برنامه ای که پس از انتخاب مجدد خویش در مورد خاور میانه دارد سخن میراند. وی مدعی است که میخواهد در خاور میانه ترقی، پیشرفت، دموکراسی و آزادی را به ارمغان آورد، وی طالب رعایت حقوق بشر است که آن را دستاورد تمدن غرب و مسیحیت میداند. همین اظهار نظر گویای آن است که امپریالیست آمریکا تا کنون نقش دیگری در خاور میانه ایفاء کرده است و بخاطر منافع مستمر امپریالیستش از رژیمهای فاسد، مستبد، نوکرسفت، ناقض حقوق بشر نظیر شاه

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

برگزاری موفقیت آمیز...

بلشویک و رهبر آن رفیق استالین را در پیروزی بر فاشیسم کم‌رنگ کرده و تانفی آن پیش می‌روند. آنها در پی آنند که از ارتش آزادیبخش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ارتشی تجاوزگر و اشغالگر بسازند و بر اشغال ژاپن، کره، آلمان، ایتالیا در تحت عناوین "تاتو" و "سیتو" پرده استتار بکشند و نازیها و همدستان سابق هیتلر را اپوزیسیون مترقی ضد اشغال جا بزنند. برای مبارزه با این تهاجم جدید بورژوازی امپریالیستی و روشنفکران مردم و بزدل خرده بورژوا که با این گرهم صدا شده اند موجی جهانی در حمایت از بلشویسم و رهبر کبیر آن استالین بوجود آمده است. نشریات مارکسیست لنینیستهای جهان به انتشار مقالاتی در افشای دروغهای امپریالیستها در مورد استالین پرداخته و نقش تاریخی وی را در استقرار سوسیالیسم برجسته کرده اند. حمایت گسترده خلق روسیه از رفیق استالین، ۵۳ سال پس از درگذشت وی، علیرغم افتراآت، سرکوب و دسیسه های رویزیونیستها و امپریالیستها تودهنی محکمی به رویزیونیستها و امپریالیستهاست. طبیعی است که حزب ما به تنهایی توانائی مطالعه و ترجمه این همه اسناد ارزنده را ندارد. در این عرصه نیز حزب به اعضا، یاران و خوانندگان توفان و هوادارانش مراجعه میکند و از آنها می‌طلبد که به اهمیت این پیکار عظیمی که برای یکسره کردن کار سوسیالیسم درگرفته است واقف شوند و ما را برای مبارزه با امپریالیستها و تروتسکیستها، رویزیونیستها و کائوتسکیستها یاری دهند. حزب بر آن است که بید انقلاب اکبر و در تجلیل از آن در ۶۰ سالگی پیروزی بر فاشیسم نشستی افساءگرانه و در تجلیل از انقلاب اکبر، لنین و استالین برپا کند و هواداران حزب و نیروهای حقیقتجو و پژوهشگر را برای شرکت در آن فراخواند. این سیاست را باید همچون سنتی کمونیستی در قبال تلاشهای دشمنان سوگند خورده کمونیسم برای تحریف تاریخ جنبش کمونیستی ادامه داد.

پلنوم به تقسیم کار اقدام کرد تا تمام بدنه حزب به حرکت در آمده و از تمام توانائیهای بالقوه حزب و هواداران حزب استفاده شود. حزب از همه رفقا خواست در این عرصه فعال شوند و از همه توانائیهای خویش در خدمت حزب استفاده کنند. پاره ای رفقای حزبی باید از صورت مصرف کننده به صورت تولید کننده در آیند و روز به روز نتایج کار خویش را برای ارتقاء توان کار حزبی نقادانه به بحث بگذارند. حزب در این راه نیز به نیروی امداد هواداران حزب نیاز دارد و آنها را فرا میخواند که برای یاری به حزب در عرصه های گوناگون از تاپ آثار جدید و یا آثار قبلی توفان که به زبان کمپیوتری رایج "ورد" نیست و باید تجدید تاپ شوند، ترجمه، توزیع، کمک مالی، ارتباط با ایران و منطقه گرفته یا هر پیشنهاد دیگری که به پیشبرد کارها کمک میکند اعلام آمادگی کنند. تحولات منطقه، مراجعه احزاب برادر و نیروهای انقلابی در سراسر جهان به حزب ما برای کسب آخرین اخبار و شناخت از ماهیت حوادثی که در منطقه میگذرد، پاسخ به نامه ها و پست الکترونیکی، مسئله خطر تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران، اتخاذ موضع سریع برای رفع سردرگمی نیروهای انقلابی و در دست گرفتن

ابتکار عمل برای ممانعت از ترویج آشفته فکری، ارزیابی از نزاعهای درونی هیات حاکمه، حمایت از رشد مبارزه مردم و ارتقاء سطح آن و نظایر آنها وظایفی را در پیش پای حزب گذارده که به تنهایی نمیتواند با سرعت تحولات بنحو مطلوب حرکت کند. حزب بر این نظر بود که این امر نشانه سلامت حزب است. احساس کمبود کادر در زمانیکه بر حجم مسایل لازم به طرح و حل آنها افزوده میگردد از زنده بودن حزب حکایت میکند. حال آنکه احزابی که "مشکلی" برای حل در پیش پای خود ندارند و به همه "کارها" میرسند قادر نیستند بیماری سکون و بی حرکتی خویش را درک کنند و در پی کشف و تعقیب مسایل جدید، دسیسه ها، توطئه های دشمنان برآیند و نقد به خویش را مد نظر قرار دهند. نزدیک به یک میلیون مراجعه کننده به صفحات سایت توفان درده ماه اخیر ما را بر آن داشت که امکانات خویش را برای بسیج و تغذیه سیاسی علاقمندان و کمونیستها مورد تجدید نظر قرار دهیم و برای تبلیغ مارکسیسم لنینیسم جنبشی را تدارک ببینیم. زیرا توفان به زبان بلشویکیها به زبان مارکسیست لنینیستها بدل میگردد. هیچکس را یاری آن نیست که از دستاوردهای سوسیالیسم و معمار بزرگ آن بدون واژه از اتهامات و دروغهای دشمنان حمایت کند. این امر را همه انقلابیون میفهمند و ما را بر آن میدارند که متناسب با این شرایط جدید واکنش نشان دهیم.

حزب در این پلنوم به تقسیم مسئولیت مشخص برای سیال بودن ارتباطات و سرعت بخشیدن به کسب اخبار مبادرت ورزید و برای کار خویش ارجحیتهائی قابل شد. پلنوم بر آن بود که باید نشریات حزب علاوه بر زبان انگلیسی به زبان آلمانی و فرانسه در حد توانائی حزب منتشر شود. این وظیفه ای است که ما در قبال رفقای کمونیست خویش در جهان داریم. این یک وظیفه انترناسیونالیستی است تا آنها بتوانند در جنگل گمراه کننده تبلیغات امپریالیستی و تروتسکیستی به اسناد و نظریات کمونیستها در منطقه و هر چه سریعتر دست پیدا کنند.

پلنوم حزب در کنار این مسایل در عین حال اوضاع سیاسی جهان، منطقه و ایران را مورد بحث قرار داد. مواضع سیاسی حزب مورد تأیید مجدد قرار گرفت و روشن شد که مبارزه ایدئولوژیک حزب ما تأثیرات مهمی در میان اپوزیسیون ایران دارد. احترامی که به حزب ما میگذارند، ناشی از مواضع اصولی حزب ماست. احترام شخصی نیست. احساس عمومی مردم است که حرف دل خویش را در گفتار ما بازتاب مییابند.

حزب در مورد کار ایران سخن گفت و به پیشنهادات مفیدی دست یافت که همراه با قبول مسئولیت مسلماً به کار حزبی در ایران یاری میرساند.

پلنوم پس از استماع گزارش رفقای حزبی در عرصه های مختلف کار حزبی و نتایج این فعالیتها با اقدامات مشخص و امید بخش، پس از استماع گزارش هیات مرکزی از فاصله کنگره سوم حزب تا کنون و چگونگی پیشبرد مصوبات کنگره به کار خویش پایان داد.

قوی قوی تر از همه ...

آمریکا میشود. این اوضاع حاکی از سردرگمی رژیم و سر خویش را به سنگ واقعیت جامعه کوبیدن است. آن که میشکند سر متحجر است و نه سنگ خارا.

پیروزی تیم ملی فوتبال ایران با شادی و سرور مردم سراسر ایران روبرو بود. این پیروزی تنها احساس غرور ملی نیست، این پیروزی پیروزی ایران بر اسلام دولتی، بیان نفرت از جمهوری منقور اسلامی حاکم بر ایران است. این پیروزی فرصتی مناسب است تا میلیونها مردم ایران به خیابانها بریزند و با پای کوبی و شادمانی نشان دهند که رهنمود امام خمینی که همه را به گریه کردن و عزا گرفتن فرامیخواند تا به چه حد ارتجاعی و با طبیعت انسان آزاده، سالم و بی عقده در تناقض قرار دارد.

در شهرهای بزرگ ایران مردم به خیابانها ریختند حجاب کثیف اسلامی را که سمبل تحقیر زنان و در عین حال تلقین توحش مردان به انسانهای جامعه و تربیت آنها با این روحیه است با سرفرازی بدور انداختند و زن و مرد دست در دست هم به رقصیدن و آتشبازی با صدای بلند موسیقی مشغول شدند. مأمورین مخفی و آشکار رژیم جمهوری اسلامی به دستور مقامات بالا از حمله به مردم خودداری کردند زیرا خطر طغیان عمومی در چنین شرایط بر ضد رژیم منقور جمهوری اسلامی منقعی نبود. اسلام در مقابل ایران شکست میخورد. متعصبین مذهبی که از قبرهای قرون وسطی برخاسته بودند کف بر لب از این همه پایکوبی و شادی آفرینی بر آسمان چشم دوختند که آیا غضب الهی نازل میشود و زمین و زمان را بهم میوزد ولی انتظار آنها بیهوده بود. معلوم گشت خدای آنها نیز اسیر ابلیس است و در این شادمانی شرکت میکند. از آیات عظام و ائمه اطهار جمعه، شنبه و یکشنبه که اسلام را با سکوت خود لکه دار میکردند از ترس خبری نبود. آنها ترجیح میدادند این گناه کبیره را بخاطر مصالح قابل انعطاف بی حد و کشتار اسلام ناب محمدی و در خدمت مصالح اسلام که سکوت را از ترس مرگ به حضور در صحنه ترجیح داده بود خفقان بگیرند.

شهرها در دست مردم بود و امت حزب الله به سوراخهای موش پناه برده بود.

بسیاری از خانواده نیروهای سرکوب قلبا از پیروزی تیم ملی ایران شادمان بودند و در این شادمانی شرکت داشتند و بسیج ارتجاع برای سرکوب شادمانی مردم نمیتوانست به عواقب وخیمی منجر شود این بود که رژیم نیروهای خویش را از صحنه بیرون کشید و در پشت پرده در حالیکه بخود میلرزید دعای پیشگیری از زلزله را زیر لب زمزمه میکرد و با تسبیح استخاره میکرد آماده تجاوز بود.

در چند روز قبل از مسابقه فوتبال غلامعلی حداد عادل رئیس مجلس فرمایشی جمهوری اسلامی در تالار رودکی در مراسمی که برای تجلیل از "ایثارگران مسیحی، زردتنشتی و یهودی" بر پا شده بود در قبال خواست مردم که "سرود ای ایران" بجای سرود مسخره جمهوری اسلامی نواخته شود از کوره در رفت و در حالیکه مردم به احترام... ادامه در صفحه ۳

سَرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

قوی تر از همه ...

سرود ای ایران برخاسته و با خواندن آن سرود، دشمنی خویش را با رژیم جمهوری اسلامی به نمایش می‌گذاشتند نعره می‌زد که این سرود مسخره را قطع کنید. در روز مسابقه فوتبال این سرود ای ایران بود که از بلندگوهای استادیوم فوتبال بخروش میرسید و مردم برخاسته و یکصدا آنرا میخواندند. این سرود به مظهر دشمنی مردم ایران با جمهوری اسلامی ایران بدل شده است و آنوقت جا داشت که به قیافه های مسخره غلامعلی حداد عادل، خامنه ای، قالیباف و احمدی نژاد قاتل دکتر سامی و زنده تیر خلاص در اوین که آنرا تیر برکت مینامید، کروی، معین، شاهرودی، علیزاده، جنتی، مصباح و شرکای آنها حزب توده و راه توده ... نگاه میکردید.

این پیروزی نکات آموزنده فراوانی برای جنبش مردم ایران دارد.

- وقتی نیروی مردم به خیابان آید قوای ارتجاع در مقابل آن پشه ای بیش نیست. نیروی خلق قدرتمندترین نیروهاست. توده ها سازندگان واقعی تاریخند و تاریخ همواره تاریخ مبارزات طبقات اجتماعی است. این است راز قدرت توده ای و قویترین نیروها.

رژیم جمهوری اسلامی علیرغم همه دستگاههای سرکوب و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی از توده مردم میترسد و در نخستین پورش عمومی مردم درهم شکسته خواهد شد. ترس رژیم از این توان بالقوه مردم است که میتواند سازمان یابد و به تیر خلاص بر ضد رژیم بدل شود. برای غلبه بر رژیم کافی نیست که آنها نتوانند حکومت کنند و مردم نیز نخواهند به این حکومت تن در دهند، در عین حال وجود یک وضع انقلابی و شور و شوق توده ای انقلابی که همه مردم را به خیابانها آورد و دستگاه امنیت رژیم را درهم شکنند ضروری است. وضعیتی که در مواقع هیجان عمومی بروز میکند برای تضعیف دشمن و آموزش مردم در کمترین مدت از شرایط لازم است.

- مبارزه مردم ایران زمانی به پیروزی میرسد که حزب طبقه کارگر ایران قادر باشد این جنبش مردمی را با سازمان خویش رهبری کند و رهنمودهای بموقع و شعارهای متناسب با رشد جنبش را در زمان مناسب برای کسب ابتکار عمل طرح نموده و سطح جنبش را در راستای آزادی و استقلال و استقرار سوسیالیسم در ایران ارتقاء دهد. برای این کار به سازمان و حزب نیاز هست و این آن راز موفقیت کمونیستها میباشد که رژیم با تمام قدرت چه مستقیم و چه غیر مستقیم توسط خرده بورژوازی و اهله زده در سرکوب "حزبیت" چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملی میکوشد.

- جنبش عظیم سراسری مردم ایران از اردیبل و تبریز و ارومیه تا زاهدان و چاه بهار و حتی بم و بیرانه و از آبادان و اهواز تا مشهد و قوچان و بیرجند در این پایکوبی ملی شرکت کرد. در آذربایجان و کردستان علیرغم کوری چشم ناسیونال شونیستهای مرتجع و جدائی طلب و نوکر آمریکا و اسرائیل، علیرغم تبلیغات کور و کوبیدن بر طبل "نفرت ملی" و تسلیح فکری مثنی متعصب وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم جهانی تا شمشیرهای زنگار گرفته

خویش را برای "فارس کشی" از رو ببندند، مردم رزمنده ایران به میدان آمدند و در عین تکیه بر وحدت ملی ایران، بر اتحاد خلقهای ایران متکی شدند و دشمن مشترک این مردم یعنی جمهوری حاکم اسلامی را هدف تیرهای مصمم خود قرار دادند. مردم نشان دادند که دشمن عمده ما "فارس ها" نیستند جمهوری اسلامی است که باید با "فارس ها" بر علیه حاکمیت آنها رزمید. برای آنها مهم نبود که رهبران جمهوری اسلامی از جمله خامنه ای، اردبیلی، خلخالی، مشکینی، ملا حسنی، موسوی تبریزی و... از اهالی آذربایجان اند.

آنها میدیدند که کاپیتان تیم ملی ایران نیز آذربایجانی است. سلطه طبقات حاکم بر ایران مرز قومی نمیشناسد و نباید تفرقه ملی را سدی در مقابل وحدت طبقاتی زحمتکش و طبقه کارگر قهرمان ایران کرد. این خواست طبقه حاکمه ایران است تا با ایجاد تفرقه ملی از سرنگونی خویش جلوگیری، با تبلیغ تجزیه طلبی مردم را از طغیان عمومی از ترس پاشیدگی ایران بهرسانند. و باید با این تبلیغات و دیدگاههای ارتجاعی و مودیانه مبارزه آشکار کرد و آنها را بدون واهمه افشاء نمود.

این حس غرور ملی و همبستگی سراسری شالوده نظامی را در ایران میریزد که سرمنشاء احترام متقابل، اعتماد متقابل، دوستی متقابل است و حقوق دموکراتیک عادلانه همه خلقهای ایران در آن برسمیت شناخته میشود و آنها میتوانند بطور دموکراتیک با حقوق برابر، برادرانه در کنار هم زندگی کنند و سدی محکم در قبال دسیسه های دشمنان ایران در عصر جهانی شدن سرمایه که تجزیه ملل، تضعیف آنها و سلطه کامل بر تک تک آنها را بطور جداگانه در پیش پای خود دارد بوجود آورند، دشمنانی که در ایران از ملیتهای مختلف در

حکومت ایران نقش دارند. شکوه حضور مردم در جشن بزرگ پیروزی فوتبال، بشارت دهنده این وضع است که مردم میهن ما اعم از آذری، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و فارس از آن برای وحدت خلقهای ایران الهام میگیرند و این همبستگی ملی را عزیز میدارند. مردم فریب تجزیه طلبان مزدور ترکیه، آذربایجان روسیه سابق، اسرائیل و آمریکا را نخواهند خورد و از تمامیت ارضی ایران، از دوستی و برادری میان خلقهای ایران حمایت خواهند کرد. مردم ایران این امر را در نفرت خویش در تجاوز خمینی به کردستان ایران نشان دادند و از آن مبارزه حمایت کردند و سپس آنرا در بسیج عمومی و داوطلبانه خود برای یاری به زلزله زدگان بم به نمایش گذاردند و امروز در یکپارچگی خویش در شادی از پیروزی تیم ملی فوتبال ایران آنرا به نمایش میگذارند.

- باید از هم اکنون مبارزه تبلیغاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی را در آلمان در هنگام بازیهای فوتبال در عین حمایت از تیم ملی فوتبال ایران سازمان داد و در مقابل دوربینهای خبرنگاران جهان نقش جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی را بر ملا نمود. باید با تئوری شکست طلبان که آرزوی شکست تیم ملی فوتبال ایران را میکنند و آنرا ترجمان "پارچائی" خویش در "مبارزه" ضد جمهوری اسلامی جا میزنند مبارزه کرد و آنرا

افشاء نمود. این تئوری شکست طلبانه، ایران را در پای کینه توزی کور به جمهوری اسلامی قربانی میکند و میخواهد به صرف وجود حکومت اسلامی در ایران کشور ما به قعر عصر حجر سوق داده شود، بزعم آنها چه بهتر که دانشگاهها بسته شود، کسی تحصیل نکند، آزمایشها و رقابتها و پیشرفتهای علمی متوقف شود، ایران از نظر وابستگی به مصرف انرژی از غنی سازی اورانیوم دست بکشد و میله های سوخت اتمی را از روسیه، اسرائیل و آمریکا و یا اروپا به بهای کلان و استعماری بخرد "قرارداد داری" را تجدید حیات بخشد. هرچه وضع ایران و مردمش بدتر شود و ایران به قعر تاریخ رود دل آنها بیشتر خنک میشود. تئوری آنها عملاً تئوری دشمنی با مردم ایران و با کشور ایران است تا ادعای دشمنی با حاکمیت کنونی ایران. با منطق آنها چون زورمان به رژیم نمیرسد چه بهتر که سر بر تن مردم ایران نباشد، چه بهتر که ایران ویران شود. آنها از این زاویه برای امپریالیستها جاسوسی میکنند و مایلند که بر علیه تیم ملی فوتبال ایران به نمایشات مسخره دست بزنند. بنظر آنها سربلندی و پیروزی تیم ملی فوتبال ایران در آوردگاههای جهان "بفیع" جمهوری اسلامی است، پس باید در خدمت سیاست آمریکا و اسرائیل عمل کرد و خواهان شکست تیم ملی ایران بود. هموطنان ما نباید بدان خائنین بیفتند که از خزانه "سیا" و "موساد" ارتزاق میکنند.

حزب کار ایران (توفان) از پیروزی تیم ملی فوتبال ایران شادمان است و آن را به همه ملت های ایران و به تیم ملی فوتبال ایران تبریک میگوید.

قطعه نامه کنفرانسی بین المللی...

هزار کشته و کلی ضایعات مادی ببار آورده - در اصل ناشی از بحران عمومی سرمایه داری است که رقابت انحصارات امپریالیستی بر سر تقسیم دوباره جهان را باعث شده است.

بدون شک، اشغال عراق برای امپریالیسم آمریکا اهمیت استراتژیک دارد. هدف امپریالیسم آمریکا از این ماجراجویی نظامی این است که رقیبان خود را کنار زده، کشورها و خلقهای منطقه را به اطاعت واداشته و برجهان تسلط یابد.

کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست جهان، در دهمین نشست سراسری خود اشغال عراق را بشدت محکوم و از مقاومت عادلانه خلق عراق در سطوح مختلف حمایت کرد. کنفرانس طالب آنست که:

الف - قوای اشغالگر فورا و بدون هرگونه قید و شرطی خاک عراق را ترک نماید.

ب - اشغالگران موظفند تا ضایعات خانواده ها و تمام خساراتی را که تا کنون به خلق عراق وارد کرده اند جبران نمایند.

کنفرانس بین المللی

احزاب و سازمانهای

مارکسیست - لنینیست

جهان - اکوادور

دسامبر ۲۰۰۴ میلادی.

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

ابزارهای ایدئولوژیک و اقتصادی...

که مطرح است حدود جغرافیایی خاور میانه است. آیا ترکیه و پاکستان و مراکش و لیبی و تونس و موریتانی بخشی از خاورمیانه محسوب میشوند؟ بگذاریم از اینکه ترکیه خود را اروپایی میداند و آمریکا نیز این ادعاها را تقویت کرده و بزور مایل است ترکیه را وارد به اتحادیه اروپا نماید. حال اگر چنین باشد آنوقت باید منتظر بود تا مبتکر این طرح که "پل ولفوویتز" معاون وزارت دفاع امریکاست نقش اساسی در این زمینه ایفاء کند. اروپایی ها و بویژه فرانسویها به آمریکائیها گوشزد کرده اند که خاور میانه بزرگ آنقدر متنوع و دارای شرایط نامتساوی است که با طرحهای مشابه نمیتوان در درون آنها دست بکار شد. از این گذشته همه ممالک خاور میانه در منطقه نفوذ امپریالیست آمریکا واقع نشده است. سوریه و لبنان، تونس و الجزایر و مراکش در منطقه نفوذ فرانسه است. آسیای میانه منطقه نفوذ روسیه محسوب میگردد. شکست این طرحها از هم اکنون روشن است. سنگ بزرگی که امپریالیست آمریکا برداشته است برای زدن نیست برای آن است که اهداف توسعه طلبانه خویش را با رنگهای دیگر متحقق گرداند. ترس اروپائیها این است که اقدامات بدون تعمق بتواند برای امپریالیسم به فاجعه منجر شود. عربستان سعودی، پاکستان، مصر و یا ممالک شمال آفریقا را در نظر بگیریم، هر گونه انتخاب آزادی که در این ممالک صورت گیرد نه تنها به احتمال قوی قدرت را از طریق دموکراتیک بدست نیروهای ضد آمریکائی میدهد بلکه میتواند قدرت را بدست مسلمانان افراطی بدهد که ظاهراً آمریکا از نفوذ آنها وحشت دارد. دموکراسی به مفهوم رای اکثریت بدون توجه به ماهیت و مضمون سیاسی آن سابقه انتخابات دموکراتیک الجزایر را به ذهن متبادر میسازد که با قدرت نظامی دولت به خون کشیده شد. فراموش نکنیم که در این خاور میانه بزرگ بجز ایران و سوریه و فلسطین بقیه از دوستان، همکاران و حتی چاکران امپریالیست آمریکا محسوب میشوند. لیبی که تا دیروز تروریست، مستبد و کشوری شرور بود امروز پس از آنکه عابد و زاهد و مسلمان شده است دیگر بصورت کشور نمونه برای آمریکائیها و اروپائیها در آمده است. تروریست دیروز دموکرات امروز است. این ها همه از معجزات پیامبر جدیدی بنام جرج بوش است. حال سیل سرمایه گذارهای خارجی به لیبی آغاز میشود و لیبی از طرح دخالت آمریکا در خاور میانه بیرون گذارده خواهد شد. دیگر امپریالیستها از انجام انتخابات آزاد و رعایت حقوق بشر در لیبی سخن نمیرانند. آنها خواهان آزادی احزاب نیستند و از دیکتاتور لیبی بعنوان انسان عاقل تجلیل به عمل میآورند. حتی به نوکران خود دستور میدهند که تحولات لیبی را بعنوان نمونه های مطلوب آمریکا تبلیغ کنند. امپریالیست آمریکا برای تسلط بر ثروتهای خاور میانه به طرح "دموکراتیزاسیون" خاور میانه نیازی ندارد زیرا هر دموکراتیزه کردنی مترادف با اخراج قدرتهای استعماری و از جمله آمریکا خواهد بود، منافع تاریخی امپریالیست آمریکا نشان میدهد که تنها آنها با تقویت دیکتاتورها و سرکوب دموکراسیها قادرند منافع خویش را در منطقه تامین کنند. لیکن

نیاز به بازی این نمایش در آن است که میخوانند به بهانه این طرح ایران، سوریه و فلسطین را مورد تهدید قرار دهند و دخالتهای خویش را در این ممالک به بهانه "دموکراتیزاسیون" خاور میانه توجیه کنند. ما با نمونه های "دموکراتیزاسیون" نوع آمریکائی در عراق و افغانستان روبرو هستیم. آنها با این سیاست به حمایت اسرائیل آمده اند و به این بهانه که اسرائیل ظاهراً دموکرات و تنها کشور دموکراتیک منطقه است قصد دارند جنبش فلسطین را که گویا دموکراتیک نیست و باید ساختار حکومتی خویش را عوض کند و میراث عرفات را بدور اندازد و غیره... به تفرقه کشانده و بفع اسرائیل متلاشی کند. آنها در این رابطه از طرح غیر اتمی کردن خاور میانه حرف میزنند و در این میدان فقط گریبان ایران را که فاقد بمب اتم است چسبیده اند، حال آنکه هم اسرائیل سالهاست بمب اتمی دارد و اخیراً نیز قصد دارد با خرید زیر دریائیهای مدرن از آلمان آنها را با موشکهای اتمی مجهز کند و هم پاکستان که متحد امریکاست دارای بمب اتمی است. عقل سلیم می طلبد که نخست این ممالک خلع سلاح شوند تا اعتماد جمعی در خاور میانه ایجاد شود. همین دوگانگی سیاست امپریالیست آمریکا در عمل حاکی است که آنچه آنها بنام "دموکراسی" بر زبان میآورند پوششی بر مقاصد آزمندانه و واقعی آنهاست. استبداد در ممالک زیر سلطه و عقب نگاهداشته شده جهان و خاور میانه آن روی دیگر دموکراسی در ممالک پیشرفته صنعتی سرمایه داری جهانی است. شکوفائی دموکراسی در یکی بدون اعمال استبداد و دیکتاتوری در دیگری مقدور نیست. دموکراسی و سرکوب خونین لازم و ملزوم یکدیگرند. مانند فقر و ثروت در جامعه سرمایه داری که لازم و ملزوم یکدیگرند. تجمل دموکراسی در ممالک پیشرفته سرمایه داری که بر کوهی از رفاه و ثروت اجتماعی استوار است، تنها باین جهت اجازه خودنمایی و جلوه گری را بخود میدهد که بر واقعیت سرکوب و دیکتاتوری و غارت ثروتهای ممالک جهان استوار است. امپریالیست آمریکا نمیتواند دموکراسی واقعی را برای این ممالک به رسمیت بشناسد. طرح دموکراتیزه کردن خاور میانه یک طرح استعماری برای ادامه حضور امپریالیسم در منطقه است و باید با آن به مبارزه برخاست. این طرح یک طرح استعماری و دخالت جویانه در منطقه است که به بهانه مبارزه با تروریسم بدترین نوع دیکتاتوریهای فاشیستی را در منطقه مستقر میسازد و کنترل منطقه را بدست میگیرد. طرح دموکراسی کردن خاورمیانه همان طرح سرپوش بر تجاوز امپریالیستی به منطقه، از جمله به افغانستان و عراق و غارت منابع طبیعی این کشورهاست. این طرح در جایی باید عمل کند که از منابع سرشار انرژی و یا سایر مواد اولیه مهم برخوردار بوده و رژیمهای حاضر نیستند بهر دستور امپریالیسم گردن بکنند. امپریالیست آمریکا با طرح دموکراتیزه کردن خاور میانه میخواهد میدان را از دست رفقای اروپائی خویش بدر آورد و آنها را به نفع خویش با حضور نوکران مستقیم خویش حفظ کند. هیچ ایرانی

میتهیستی نمیتواند خنجر خونینی را که امپریالیست آمریکا در پس تابلوی دموکراسی بدست گرفته است و میخواهد به میان کتف مردم ایران فرو کند نا دیده بگیرد. امپریالیست آمریکا با این شانتاژها و تهدیدها منافعت تامین شود و هیات حاکمه ایران را در بست مهار کند و بزیر مهمیز خویش بکشد آنها را یکشنبه غسل تعمید داده و قذافی وار دموکرات میخواند و برپیش مردم ایران میخندد. استقرار یک حکومت دموکراتیک در عربستان سعودی و کویت از محالات است. هم اکنون بیش از ده سال است که امپریالیستهای آمریکا در عربستان سعودی و کویت حضور مستقیم نظامی دارند. آیا این حضور مستقیم کافی نیست تا دموکراسی در این ممالک استوار گردد. عربستان سعودی حتی نام کشورش بنام خانواده سعودی است. درآمد حاصله از منابع نفتی این کشور که متعلق به مردم عربستان سعودی است و یک ثروت ملی است مستقیماً به جیب این خانواده میرود. طایفه سعودی همه کاره عربستان سعودی است و با دست امپریالیست انگلستان بر سر کار آمده است. خانواده سعودی کشور عربستان را بمنزله ملک طلق خود در نظر میگیرد. عربستان سعودی در واقع خصوصی شده است و مردم آن رعایای کلیدداران کعبه اند. تغییر حکومت در عربستان سعودی باید حتی تغییر نام این کشور را به همراه داشته باشد. میلیاردها ثروت عربهای فاسد و دیکتاتور که ثروتهای ملی مردم عرب را زدییده اند در بانکهای آمریکاست. با استقرار این مکانیسم نامرئی پولهای نفت پرداختی ناچیز شرکتهای بزرگ نفتی مجدداً به ینگه دنیا برمیگردد و چاههای نفت عربستان سعودی خالی میگردد. دموکراسی واقعی در این کشور که باید با آزادی احزاب و مطبوعات و رسانه های گروهی و یک قوه قضائیه مستقل و غیر شرعی توأم باشد ناقوس مرگ منافع امپریالیست آمریکا در عربستان است. استقرار دموکراسی و آزادیهای دموکراتیک وارداتی از بازار آمریکا که گویا بحد اشباع از آن در بنادر خود دارند تنها یک شوخی مسخره برای عوامفریبی است. جنایاتی که شریعت اسلام در عربستان میکند و از جانب امپریالیستها پرده پوشی میشود ممکن نیست در ایران آخوندی اتفاق بیفتد. ولی مردم جهان از این همه عقب ماندگی رژیم حاکم طالبانی در عربستان چیزی نمیشنوند و نباید بشنوند. عربستان سعودی و پاکستان دو کشوری بوده اند که اسلام بنیادگرا را در دامان خویش پرورانده و به آن شیر داده اند. آنها اعزام هزاران هزار بنیادگرای مسلمان را با پول مردم عربستان و یاری سازمان امنیت پاکستان به افغانستان و ممالک آفریقائی ممکن ساخته و سازمان داده اند. حکام عربستان سعودی مطمئن ترین متحدین امپریالیستها در منطقه بوده و در چاههای نفتی و شرکتهای بزرگ امپریالیستی شریک اند. جرج دبلیو بوش قادر نیست دستی به ترکیب عربستان سعودی و کویت بزند. هستند افرادی مایلخولیائی و پرت از مرحله که فریب این تبلیغات گسترده را خورده و باین پندار واهی گرفتارند که گویا ضرورت جهانی شدن سرمایه الزاما تحقق دموکراسی و حقوق بشر و آزادی انتخابات را در ممالک خاورمیانه می طلبد و این تهاجم امپریالیسم، تهاجم ارتش دموکراسی و مضامین لیبرالیسم... ادامه در صفحه ۵

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

ابزارهای ایدئولوژیک و اقتصادی...

غربی است که با هدف استقرار تمدن به این ممالک صورت می پذیرد. آنها مدعی هستند که مخالفین امپریالیستها مخالفین "مظاهر تمدن غرب" هستند و بعلمت "تجر فکری" به طبل تو خالی مبارزه ضد امپریالیستی میگویند. آنها مبارزین صادق ضد امپریالیست و میهنپرست ایران را "کهنه اندیش" جلوه میدهند تا زمینه کهنه پرستی و استعمارزدگی خویش را از انظار عمومی پنهان کنند. یاران استعمار در ایران با خالی کردن مفهوم تمدن از ماهیت اجتماعی آن، با جا زدن استعمار بجای استقرار تمدن و نفی عقب ماندگی و تجر، نفوذ امپریالیستهای غارتگر را در خاور میانه توجیه کرده و بر ماهیت غارتگرانه آنها پرده استار میکشند. بنظر آنها تجاوز امپریالیست آمریکا به عراق برای استقرار دموکراسی و آزادی است و ماهیت این مبارزه مبارزه ای میان "اسلام سیاسی" و "تمدن" است که باید از آن به حمایت برخاست. آنها بر خلاف واقعیات مدعی میشوند که امپریالیستها تغییر عقیده داده و باین نتیجه رسیده اند که در شرایط جهانی شدن سرمایه باید کلک دیکتاتورها را کند و شکلی متناسب با وضع موجود بوجود آورد. بزعم آنها امپریالیستها خواهان گسترش دموکراسی و تامین آزادیها و حقوق مدنی و رعایت حقوق بشر بوده و میخواهند انساندوستانه و بی غرض و مرض به عقب ماندگی اقتصادی این ممالک پایان دهند و ظاهرا برای خودشان شاخ درست کنند. لذا "دموکراتیزه" کردن خاورمیانه ناشی از این تغییر رای و خوابنا شدن امپریالیستی است. باید از این عقل های کل و پر مدعا و بی خرد پرسید این چگونه دموکراسی است که حتی به اعتراف خود شما تحققش به هوا و هوس امپریالیستها و رای روزمره آنها بستگی دارد. تکلیف این ممالک در آینده که رای امپریالیستها بر دیکتاتوری آشکار قرار گیرد چه میشود؟ اگر امپریالیستها در شرایط دیگری به این نتیجه رسیدند که عقب ماندگی برای این ممالک بهترین دارو و دیکتاتوری بهترین مرحم است تکلیف این مردم چیست؟ آیا این اعتراف بیان واقعیت رخنه گری و مداخله جونی و زورگونی امپریالیستها نیست که از دیده شما نیز پنهان نمانده است؟ در دنیایی که ارمان دموکراسی و یا دیکتاتوری آن در دست امپریالیسم باشد سخنی از دموکراسی و آزادی گفتن ابله شمردن مردم است. چنین دنیایی خودش آزاد نیست. حال آنکه واقعیت کاملا خلاف این تصور است. جهانی شدن سرمایه مترادف با تشدید اختناق و سرکوب ملتها و اشغال کشورها میباشد تا موانع راه سرمایه گذاریهای بی دردسر را به بهترین وجهی فراهم آورد. جهانی شدن سرمایه موی از مقاومت مردمی را ایجاد خواهد کرد که باید با تمام اوست که دیکتاتوری و حفقان ابزار است که امپریالیسم و حکومتهای مصلی از آن برای اهداف خویش استفاده خواهند کرد. دموکراتیزه کردن خاورمیانه همان نمایش مسخره افغانی و عراقی است که بر خون صدها هزار انسان آزاده بنا شده است. حتی ناظران سیاسی غربی متفق القولند که نمایش دموکراتیزه کردن خاور میانه به فلسطین، سوریه و ایران

تا تحقق خواستهای امپریالیستها خاتمه مییابد. استقرار دموکراسی اجتماعی در ایران تنها با دست همه خلقهای ایران و تحت رهبری طبقه کارگر امکان پذیر است. در غیر این صورت طبقات دیگر اجتماعی ایران ناچارند بعلمت ماهیت استثماری خویش با ارتجاع جهانی کنار آمده و در درجه نخست دموکراسی را در پای این زنا شوئی مشروع قربانی کنند.

صهیونیستهای اسرائیل یکی از مشکلات خاور میانه هستند. آنها سالهاست که با نقض روشن موازین جهانی، بی توجهی به قطعنامه های سازمان ملل متحد و افکار عمومی مردم جهان به نقض آشکار حقوق بشر در داخل اسرائیل و سراسر کشور فلسطین مشغولند. در زندانهای مخوف آنها ده هزار زندانی سیاسی جا داده شده اند که بنام تروریستهای فلسطینی از حق حیات محروم شده اند. آنها سرزمین ملت دیگری را با زور و ارتکاب مستمر جنایت و بربریت و قبحانه ای اشغال کرده اند. این بربریت قرون وسطائی صهیونیستها که بربریت ملاها را در ایران روسفید کرده است مورد حمایت امپریالیست آمریکا است. امپریالیسم و صهیونیسم مشترکا در همه جنایات در خاور میانه شرکت دارند. اسرائیل سرمنشاء شرارت و جنایت در خاور میانه است. کشوری است مستبد، ضد دموکرات، نژاد پرست و تجاوز. آرپل شارون رهبر این کشور که در انتخابات "دموکراتیک" انتخاب شده است جنایتکار جنگی است، همدست فالانژیستهای لبنانی بوده و در کشتار مردم بی دفاع اردوگاههای "صبرا" و "شیتلا" دست داشته است. حکومت اسرائیل یک حکومت تروریستی در منطقه است. وقتی جرج دبلیو بوش از طرح دموکراسی در خاور میانه سخن میراند و از انتقاد به اسرائیل نه تنها پرهیز کرده آنرا نمونه کشوری تشریح میکند که باید برای همه دولتهای خاور میانه به آن تاسی کنند، بوی تعفن دروغهای جدیدش بر ملا میگردد. تئوری دمکراتیزه کردن خاورمیانه تئوری چنگ اندازی و تسلط بر منطقه و منابع آن است. خلقهای منطقه باید پرچم مبارزه ضد امپریالیستی را علیه این تهاجم جدید ایدئولوژیک برافرازند و نشان دهند سرنگونی رژیمهای ضد انقلابی، ارتجاعی و هوادار آمریکا در خاورمیانه تنها در مبارزه بی امان ضد امپریالیستی و استقرار حکومتی مردمی متکی بر عدالت اجتماعی مقدور است. تضمین پیروزی چنین مبارزه ای بسج طبقه کارگر و رهبری حزب طبقه کارگر است. در غیر این صورت طبقه کارگر چرخ پنجم عربانه ای خواهد شد که افسارش را بنیادگرایان مذهبی به کف خواهند گرفت. این است که یکی از شاخصهای مبارزه برای استقرار دموکراسی در منطقه باید مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم باشد. تقویت مبارزه دموکراتیک از ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی زمینه انحراف و رخنه امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران داخلی آنها را در جنبشها مهیا میسازد. دموکراسی برای خاورمیانه باید از اسرائیل و نابودی ایدئولوژی نژادپرستانه صهیونیسم آغاز شود. باید حقوق عادلانه خلق فلسین برسمیت شناخته شود. دولت صهیونیستی اسرائیل باید سرزمین اشغالی فلسطین را ترک کند و بیت

المقدس را تخلیه نماید و آبادی نشینهای یهودی را در اختیار ملت فلسطین قرار دهند. سه میلیون رانده شدگان فلسطینی بوسیله جنایتکاران صهیونیست باید به کشور اباة اجدادی خویش بازگردند. فلسطین باید بتواند همچون کشور مستقلی امکان زیست و بقاء دائمی و مطمئن داشته باشد. اسرائیل باید از خرابکاری در منطقه تحریک اکراد ایران و عراق به تجزیه طلبی و دشمنی با سایر خلقهای منطقه دست بردارد. اسرائیل باید از حمایت از سلطنت طلبان ایران این دشمنان فراری و خائن به منافع خلقهای ایران دست بردارد. همه این اخلاگریها در منطقه، همه این تحریکات که سابقه طولانی دارد، دولت صهیونیستی اسرائیل را به یک غده سرطانی در منطقه بدل کرده است که باید با یک جراحی سریع پیکره منطقه را از وجود صهیونیسم نژادپرست پاک کرد و منطقه را به زندگی سلامت بازگردانید بطوریکه مذاهب مختلف به امر خصوصی افراد بدل شوند و مردم منطقه مستقل از اعتقادات مذهبی در کنار هم زیست مسالمت آمیز داشته باشند. باید به افسانه "امت اسلامی" و "ملت یهود" که در منطقه بانی فجایع ضد بشری اند پایان داد. هویت ملی را بر اساس تعلقات مذهبی تعیین نمیکند. ایرانی یهودی همانقدر ایرانی است که زردشتی، سنی، مسیحی، شیعه و یا لائیکهای ایرانی، ایرانی هستند. یک یهودی فلسطینی همانقدر فلسطینی است که یک مسیحی و یا مسلمان و یا کمونیست فلسطینی، فلسطینی است و بر دیگری برتری ندارد. فلسطین سرزمین مشترک همه آنهاست و کسی نمیتواند کسی را به جرم دارا بودن تعلقات گوناگون مذهبی از این سرزمین براند. دوران "هلوکاست" باید به سر رسد. تئوری "ملت یهود" یک تئوری صهیونیستی و نژاد پرستانه است که بر اساس قصص مذهبی یهودیان را "قوم برگزیده" و "نژاد برتر" میدانند.

امپریالیست آمریکا که در مورد این غده چرکین و بدخیم سرطانی سکوت کرده است نمیتواند پز شک حاذق دموکراتی برای رفع بیماری دیکتاتوری استبدادی در خاور میانه باشند. در بهترین حالت آنها سرطان را به همه جا سرایت میدهند تا سلطه و نفوذ خویش را تقویت کنند. همه جمهوریهایی مذهبی چه اسلامی و چه یهودی خطری برای بشریت مترقی و پیشرفت در منطقه هستند. تحقق دموکراسی در منطقه باید از اسرائیل آغاز گردد.

مبارزه با تروریسم یا سرکوب نهضت‌های آزادیبخش

مبارزه با "تروریسم" یکی از ابزارهای جدید ایدئولوژیک امپریالیسم برای تجاوز، سلطه گری و ایجاد نفوذ خود در عرصه جهانی است. امپریالیست آمریکا هر کجا از "تروریسم" سخن میراند منظورش **نهضت‌های مقاومت ملی** و برآمدهای آزادیبخش است که در مقابل کولونیالیسم مدرن امپریالیستی سینه سپر کرده و برای استقلال و آزادی کشورشان میروند. طبیعتا امپریالیستها هیچگاه اعتراف نخواهند کرد که بر علیه جنبشهای آزادیبخش مبارزه میکنند. چنین اعترافی آبروی آنها را خواهد برد. از زمان جنگ جهانی اول... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

ابزارهای ایدئولوژیک و اقتصادی...

که با پیروزی سوسیالیسم به آخر رسید نظام فرتوت استعمار کهن فروپاشید و خلفای جهان برای آزادی و استقلال خویش قد علم کردند. آنها در مقابل چه نیروی از استقلال و تمامیت ارضی کشور خویش دفاع میکردند؟ طبیعتاً در مقابل امپریالیستها، یعنی همان نظامهای بورژوا لیبرالی سرمایه داری در اروپا و آمریکا. ولی آیا شما یکبار به خاطر می‌آورید که این رژیمهای سرمایه داری به استعمار این ملل اذعان کرده باشند و خود را در غارت آنها، در قتل عام آنها مقصر بدانند؟ هرگز! تاریخ آنها مملو از این اکاذیب است که «تمدن» را برای این ملت‌های «وحشی» به ارمغان برده اند و یا برای استقرار «آزادی و دموکراسی» برای «حمایت از ارزشهای دنیای آزاد» به این ممالک لشکر کشیده اند. چگونه میتوانند دلیلی که خود را دموکرات و آزادیخواه دانسته و از حقوق ملل در سازمان ملل متحد مرتباً سخن میرانند و اعلامیه حقوق بشر را چندین بار امضاء کرده اند، و در ممالکشان مجسمه های آزادی ساخته اند اعتراف کنند که کلاهبردار و راهزن هستند و ملت‌های خویش را نیز مانند ملل غیر خودی تحت ستم قرار میدهند؟ باید به عقل رجوع کرد و بین ادعاهای پوچ امپریالیستها و ماهیت روشن اهدافشان تفاوت قابل شد. پرچم مبارزه ضد تروریسم که آنها برای فریب افکار عمومی و تفرقه در نهضت همبستگی بین المللی و پیوند مبارزه پروولتاریا و خلفای تحت ستم از جیب بغلشان در آورده اند امر جدیدی نیست. آنها در گذشته نیز تجاوزات خویش را با فریبکاریهای دیگری توجیه میکردند. در اینجا جا دارد که از زبان نمایندگان امپریالیست آمریکا درک آنها را از مبارزه علیه «تروریسم» بر ملا کنیم.

«برداشت حکومت ما از مفهوم تروریسم این است که کسی که در برابر ادعاهای ما قد بلند کند تروریست بالفطره ای است، و چنین آدمی وقتیکه مورد حمله ما قرار میگیرد باید درستی این حمله را با همان اعتقادی که نسبت به کیفرهای آسمانی وجود دارد قبول کند.

حمله ما به چنین فردی، مشمول قوانین حقوقی مربوط به جنگ نمیشود، زیرا که این کار ما جنگ نیست بلکه یک جهاد مقدس صلیبی است. بر اساس این برداشت، تروریست کسی است که علیه حمله ما از خود دفاع میکند، مثلاً از آن نوع کاری که ساندنیست ها در نیکاراگوا میکنند. (Flora Lewis در نیویورک تایمز و اینترناتینال هرالڈ تریبون، ۲۲-۲۳ فوریه ۱۹۸۶).

مفهوم این سخنان روشن است تروریست «خوب و بد» دارد. تروریست های «بد» تروریست‌هایی هستند که بر ما هستند و تروریست‌های «خوب» تروریست‌هایی که با ما هستند. تروریست‌های ما و تروریست‌های آنها. این است تقسیمبندی امپریالیستی.

این سخنان که در ۱۹۸۶ منتشر شده شباهت بی اندازه ای با همان واژه هائی دارد که جرج دبلیو بوش در توجیه تجاوز وحشیانه اش به عراق در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ بر زبان رانده است. در آنجا نیز سخن از یک «جهاد صلیبی» بر علیه کسانی است که مشمول قوانین حقوقی مربوط به

این امپریالیست خونخوار است. قلدرمنشی و زورگویی این امپریالیست واقعا مشمئز کننده است. چنین جانوری نمیتواند مظهر و مبشر دموکراسی و آزادی باشد بر عکس سرچشمه تروریسم دولتی و خفقان و آزادی کشی است.

اهرمهای اقتصادی نفوذ امپریالیستی

امپریالیستها برای نفوذ در کشورها بنیادها و موسسات جهانی ساخته و پرداخته اند تا بتوانند، از طریق آنها تحول اقتصادی و جهت آن، در ممالک زیر سلطه را در اختیار خود در آورند. نظم نوین جهانی مجموعه ای از سیاست‌های امپریالیست آمریکا است که در زمینه اقتصادی لیبرالیسم نوین را عرضه کرده و در عرصه نظامی به ارتش مستقل آمریکا و یا به ارتش ناتو متوسل میشود. این تصمیم به تجاوز، همواره با کوهی از توجیحات ایدئولوژیک و حقوقی و اکاذیب و سیل تبلیغاتی عوامفریبانه صورت میگیرد. این یورش نخست در زیر پوشش موافقتنامه چند جانبه سرمایه گذاری (ام. آ. ای.) میان شرکت‌های فراملیتی و سایر پیمان‌های منطقه‌ای سرمایه گذاری در جهت تسهیل انحصار و صدور سرمایه، کنترل بازار سرمایه و منافع تجاری و تامین سودهای کلان برای شرکت‌های فراملیتی و در یک کلام رقیت ملل صورت پذیرفت. نتیجه این سیاست‌های نئو لیبرالی تشدید استثمار طبقه کارگر و غارت ملل است. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در کنار سازمان تجارت جهانی از ابزارهای نفوذ اقتصادی امپریالیستها در جهان هستند. آنها کشورهای جهان را برای اینکه بهترین و مناسبترین شرایط را برای حضور سرمایه های خارجی فراهم آورند تحت فشار میگذارند. این شرایط مناسب از نظر موسسات مالی و استعماری معنی دیگری ندارند جز اینکه امکانات کسب سود بالاتری برای سرمایه های امپریالیستی در این ممالک فراهم گردد.

فراهم شدن این شرایط مناسب بدان معناست که دستمزد طبقه کارگر به حداقل ممکن تنزل کند، هزینه بیمه های درمانی، ایمنی کار، حقوق بازنشستگی، روزهای مرخصی کاهش یابد. قوانین حفظ سلامت محیط زیست از جانب این دول نادیده گرفته شود. قوانین کار که تا حدودی از حقوق کارگران حمایت می کنند بصورت بنیادی تغییر کنند و اتحادیه های کارگری منحل شوند، حق اعتصاب از طبقه کارگر سلب گردد و طبقه کارگر بی سلاح و بی دفاع به کام نهنگان انحصارات جهانی فرو افکنده شوند.

از طریق این ساز و کار، مقدار وام و شرایط پرداخت وام، نوع و مقدار سرمایه گذاریها، عرصه های لازم و مناسب برای سرمایه گذاری، همه و همه از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تعیین میشوند. امپریالیستها از این وسایل برای هدایت سیاست خود سود میجویند. روشن است عرصه های مناسب سرمایه گذاری آن عرصه هائی خواهد بود که نه برای کشور مفروض بلکه برای سرمایه سرمایه داران مناسب است. امپریالیستها که سیاست جهانی شدن سرمایه را با زور اقتصادی و سیاسی تحت نام لیبرالیسم نوین به جلو میبرند از ابزار سازمان تجارت جهانی برای زدودن مرزهای جغرافیائی میان کشورها و حذف نظارت گمرکی دولت‌های ملی نیز سود میجویند. دول امپریالیستی و بویژه امپریالیست آمریکا در این ارگانها از ... ادامه در صفحه ۷

جنگ نیستند و نمیشوند. آنها «جنگجویان غیر قانونی» هستند که شکیجه آنها نیز مجاز است و باید با هر وسیله ای آنها را بنام تروریست نابود کرد. امروز کسی نیست که از فاجعه «ابو غریب» و یا «گوآتنامو» چیزی نداند و برپیش این دورویی امپریالیستی نخندد. ولی امپریالیستها را با حقایق کاری نیست. آنها به تاثیر «قدرت تکرار» در ساخت افکار عمومی مینازند. آنها تروریست‌های «بد» را به سختی زیر سایه مشاوران و کارشناسان حقوقی تنبیه میکنند. زندانهای عراق مملو از ۵۰ هزار تروریست «بد» است. و دویست هزار تروریست «بد» در عملیات مسلحانه شرکت دارند. و بیست میلیون تروریست «بد» از آنها در عراق حمایت میکنند.

بوش و ریگان و بقیه شرکا از جهاد صلیبی علیه تروریسم سخن میرانند و میرانند ولی شکل این جهاد صلیبی در آمریکای جنوبی با عراق متفاوت است. علیرغم اینکه ماهیت هر دوی آنها یکی است. مثلاً در این جهاد صلیبی ساندنیست‌های غیر مسلمان نیکاراگوئه را میشود با تروریست‌های ضد انقلابی نیکاراگوئه که در هندوراس توسط سازمان «سیا» آموزش میدیدند و هزینه های آنها نیز بطور غیر قانونی از فروش تسلیحات به رژیم مسلمان آیت الله خمینی تامین میشد، سرکوب کرد و به قتل رسانید. این جهاد صلیبی بر ضد غیر مسلمان، بیاری غیر مستقیم مسلمان که در زمان ریاست جمهوری آقای رونالد ریگان اتفاق افتاد بنام ماجرای «ایران کنترا» مشهور شد و در تاریخ به ثبت رسید. صلیب این جهاد بر ضد مسیحیان نیکاراگوئه بود.

آقای پینز Pines رئیس بنیاد هریتیج Heritage سازمان نیرومند و متفقدی که پرزینت ریگان عموماً برنامه های اجتماعی و سیاسی خود را بر اساس رهنمودهای ایدئولوژیک آن تنظیم میکرد در مقاله ای در برخورد به سازمان ملل متحد که خاری در چشم آنها بود عنوان کرد: «این سازمان ملل متحد به نهضت هائی مانند «سازمان آزادیبخش فلسطین، یا «سازمان آزادیبخش صحرا» (پولیساریو) مواضعی تقریباً رسمی داده و آنها را بجای سازمان‌های تروریستی، اعضاء قابل قبول یک جامعه بین المللی بشمار آورده است، در صورتیکه همین سازمان رژیم های محترمی را چون حکومت‌های آفریقای جنوبی (در زمانی که نژاد پرستان بر سر کار بودند و ماندلا در زندان بسر میبرد-توفان) و شیلی (در زمان حکومت جنایتکار و کودتائی آگوستینو پینوشه- توفان) مورد بی احترامی قرار میدهد و آنها را اعضاء نامطلوب سازمان میشمارد. وقتی که سازمان ملل متحد تصمیماتی در جهت خالف مصالح ایالات متحده و آزادی جهانی بازرگانی میگیرد، نباید به مجمع عمومی چنین سازمانی اجازه داده شود که به صورت یک مجتمع جهانی قانونی و مشروع اظهار وجود کند.» (نقل از کتاب the papers of the Committee on the Present Dangers Alerting America چاپ واشنگتن ۱۹۸۴ ص ۳۷۳).

این اظهارات که از زبان مسئولان و اندیشمندان حکومت آمریکا بیان میشود بیان ماهیت تفکر

تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

ابزارهای ایدئولوژیک و اقتصادی...

نفوذ تعیین کننده ای بر خوردار است و استراتژی مالی خویش را بر این نهادها تحمیل میکند. آنها از این ابزارهای اقتصادی برای فشار سیاسی به ممالک، تحریم و محاصره اقتصادی آنها استفاده میکنند. این روش استعماری نوین است که امکان چنگ اندازی دول استعماری بر گمرک و واردات بی حساب و صادرات غیر قابل کنترل ممالک مفروض و به ظاهر مستقل را فراهم میآورد. استعمار در پس پرده الزامات اقتصادی پنهان میشود. سابقاً دول دست نشانده اختیار گمرکات خویش را در قبال دریافت وامهای خارجی در اختیار ممالک امپریالیستی قرار میدادند که به فقر و اسارت ملتها منجر میشد. همان سیاست در قالب سازمان تجارت جهانی و این بار در خدمت سرمایه های فراملیتی به اجراء در میآیند.

تجربه کشور آرژانتین بهترین نمونه است. این کشور سومین بدهکار بزرگ دنیا به صندوق بین المللی پول است. مقدار بدهی وی به ۱۰۲ میلیارد دلار میرسد. وضع طوری است که بانکهای آرژانتین قادر به پرداخت پس اندازهای مردم نیستند و ارزش پول وحشتناک سقوط کرده و بهای کالاها مورد نیاز عمومی به نحو سرسام آور افزایش یافته است. زحمتکشان آرژانتینی باید جور سودهای کلان صندوق بین المللی پول را بکشند. رژیم جدید آرژانتین برای "نجات کشور" به فروش اوراق قرضه با ۷۰ درصد زیر قیمت اسمی پرداخته است و طلبکاران را به تعویض اوراق قرضه با اسناد جدید کم ارزشتر دعوت میکند. حتی اگر این سیاست اقتصادی دولت آرژانتین که بار بحران را بوش اکثریت مردم آرژانتین منتقل میکند با موفقیت روبرو شود، هنوز بدهکاری آرژانتین بنا بر اظهار نظر مطبوعات معتبر جهانی ۷۰ تا ۸۰ درصد توان اقتصادی این کشور را در بر میگردد. آرژانتین به پاس رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به یک کشور ورشکسته بدل شده است.

این اهرمهای اقتصادی ابزاری است که سران قدرتمند ۸ کشور بزرگ صنعتی جهان در دست دارند تا به خواستهای خویش تحقق بخشند. این سران هر چند یکبار بدور هم جمع میشوند تا نتایج سیاست جهانی کردن سرمایه و نتایج اجتماعی و تناسب قوای خویش را در این نشستها بسنجند و برنامه های مشترک آتی را بر اساس توافقات یا عدم توافقات خویش تنظیم نمایند. جهانی شدن سرمایه بر اساس قانون اساسی تدوین شده سرمایه داری یعنی موافقتنامه چند جانبه سرمایه گذاری میان شرکتهای فراملیتی (ام.آ.ای. M.A.I.) که مصوب پاره ای ممالک و شرکتهای چند ملیتی در آغاز هزاره سوم بود عملی میگردد و میخواید دنیا را میان امپریالیستها به تناسب نیرو تقسیم کند. مبارزه با جهانی شدن سرمایه اقدامی انقلابی است زیرا در این مبارزه میتوان نیابت واقعی آنها و دروغهایی را که میگویند بر ملا ساخت و نشان داد که تنها گزینش انسانی در مقابل این هجوم همه جانبه سرمایه های کشورهای امپریالیستی و شرکتهای چند ملیتی استقرار یک نظام سوسیالیستی است.... (ادامه دارد).

پیوند تحریم انتخابات...

انصار حزب الله و همه چماق داران ریز و درشتش و.... سد راه دموکراسی، پیشرفت و تکامل جامعه است باید گوش را گم کند.

حزب مادراولین بیانیه سیاسی خود به روشنی بر تحریم انتخابات تاکید ورزید و رهنمود داد تا مردم در تحریم انتخابات فعالانه شرکت کنند و آنرا با سلطنت و رفراندمش، با نفی امپریالیسم و تهدید به تجاوزش و سرنگونی رژیم جمهوری اسلام پیوند زنند. تحریم انتخابات موجب تقویت قطب دموکراسی و تضعیف جبهه ارتجاع خواهد گشت.

نامزدی اکبر هاشمی رفسنجانی و به جلوراندن این سرکرده فاشیست و قاتل هزاران آزادیخواه و کمونیست و مبارز ایران، یکی از کارگردانان اصلی کشتارهای بربرمنشانه سالهای ۶۰ و قتل عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان و شهریور ۶۷، یکی از طراحان درجه اول سربه نیست کردن افراد اپوزیسیون در خارج کشور و قتل های زنجیره ای در داخل، عامل اصلی ادامه جنگ هشت ساله و مسبب شکاف های طبقاتی و گسترش فقر، فحشا و بدبختی میلیونها مردم شریف و زحمتکش ایران و..... نشانه افلاس و درماندگی جمهوری اسلامی است که می خواهد با این کارت سوخته و منفور بر بحران داخلی و خارجی اش فائق آید.

از سویی رد صلاحیت دکتر مصطفی معین و سپس تجدید نظر بر این امر چیزی نیست جز یک بازی بی مزه و مسخره انتخاباتی برای گرم کردن تنور انتخابات تا بلکه از این طریق توده ها را از کانال مردگان حساب پس داده ای چون "اصلاح طلبان" حکومتی به میدان بکشاند و مشروعیتی برای این نظام پوسیده کسب نمایند.

مردم از خود می پرسند آیا کارنامه خاتمی در خلال هشت سال ریاست جمهوری جز تلاش برای نجات نظام جابرانه اسلامی و هم پیمان با رهبرش علی خامنه ای در خفه کردن و به بند کشیدن آزادیخواهان بوده است؟ آیا دکتر مصطفی معین تافته جدا بافته ای از این دستگاه کثیف است و جز خاتمی عمل خواهد نمود؟ آیا انتظاری جز این از دارو دسته های ارتجعی و آدم خوار خواهد رفت؟

بنابراین عجب نخواهد بود که اکنون فضای عمومی جامعه ایران همانند دوره هشتم انتخابات ریاست جمهوری، مجلس هفتم شورای اسلامی و انتخابات شورا های شهر، فضای تحریم باشد. مردم کمترین تمایل و رغبتی به شرکت در این مضحکه انتخاباتی ندارند. بسیاری از شخصیت ها، سازمانها، محافل و جمعیت های قانونی و نیمه قانونی داخل کشور از تحریم سخن می گویند. در میان سازمانها و احزاب سیاسی غیر قانونی منهای حزب توده ایران و همزادش راه توده که همچنان بدنبال اتحاد جبهه ای با جناحی از رژیم جنایتکار هستند و از مصطفی معین به دفاع برخاسته اند همه از تحریم انتخابات سخن می گویند.

لیکن بیان تحریم انتخابات و یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خود به خود به معنای انقلاب و تحول بسود توده های مردم نیست. عده ای تحت عنوان " وحدت کلمه و سیاست همه باهم " از مرز بندی با امپریالیسم و نیروهای استعماری اجتناب می ورزند و به اشکال مختلف در چشم مردم خاک می ریزند. غافل از اینکه دوره وحدت کلمه خمینی و سیاست همه باهم بسر آمده و امروز هر آنکس به هر دلیلی بخواهد به بهانه مبارزه ضد رژیم از افشا و مبارزه علیه امپریالیستها بویژه امپریالیست آمریکا و

رژیم صهیونیستی اسرائیل سر باز زند و به این دشمنان قسم خورده مردم ایران و جهان چراغ سبز نشان دهد، درصاف مبارزان مترقی و انقلابی جایی نخواهد داشت، دشمن مردم ایران است باید به افشای آن دست زد. حزب ما با همه سازمانها و احزاب و محافل دمکرات و آزادیخواه و انقلابی که علیه رژیم جمهوری اسلامی می رزند و چنین مبارزه ای را با مبارزه علیه امپریالیسم و تجاوز به میهن ما پیوند می زنند صمیمانه همکاری میکند و پیکار مشترک درزمینه های مشخص نظیر برگزاری آکسیون و افشای انتخابات قلابی رژیم، دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران بویژه کارگران و زحمتکشان، دفاع از حقوق زنان، دفاع از زندانیان سیاسی و همه ستمدیدگان را مثبت و به سود توده های رنج و کار ارزیابی می نماید.

تنها با چنین سیاستی است که می توان با صف مستقل نیروهای انقلابی و ترقی خواه و ضد امپریالیستی به خلع سلاح نیروهای مدافع امپریالیسم پرداخت و به تقویت مبارزه ضد رژیمی و قطب دموکراسی کمر همت بست.

سرنگون باد**رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!****مرگ بر امپریالیسم جهانی****و در راس آن امپریالیسم آمریکا!****زنده باد سوسیالیسم****این پرچم نجات بشریت!****حزب کار ایران (توفان)****شانزده خرداد هشتاد و چهار.**

کدام "دموکراسی"...

خواهد یافت. ممالک بالتیک ناچارند بیشتر به دامان آمریکا پناه برند و متحد خویش را در انگلستان و آمریکا بجوبند. جمهوری چک در آستانه اتخاذ تصمیم در باره قانون اساسی اروپا میخواید روش مستقل خویش را برگزیند و از انجام انتخابات صرف نظر کند ولی بشدت تحت فشار آلمان است. آرایش سیاسی در اروپا برهم ریخته است. دولی که میخواستند ممالک کوچک خویش را به کام امپریالیستها بزرگ اروپا بیفکنند نظیر مجارستان، رومانی، بلغارستان و... حیرت زده در مانده اند که دورنمای کار اروپا به کجا میگذرد. شکست اتحادیه اروپا که با خصلت جهانی شدن سرمایه در تناقض قرار دارد مبارزه طبقاتی را تشدید میکند و بورژوازی امپریالیستی اروپا را امیدارد که تعارف و رعایت ادب را بدور افکند و با زبان گستاخانه سخن بگوید. این شکست شکست مثبتی است و باید از آن برای بسیج مردم و ارتقاء سطح آگاهی آنها استفاده نمود و دسیسه های کنسرها و قطبهای مالی را که در پی یک مرکز غیر قابل کنترل مالی در اروپا بودند برهم زد.

“سرمایه مالی”

"تاریخ پیدایش سرمایه مالی و مضمون این مفهوم عبارتست از: تمرکز تولید، تشکیل انحصارهایی که در نتیجه رشد این تمرکز بوجود می آید، درآمیختن و یا جوش خوردن بانکها با صنعت" (لنین آثار منتخب جلد دوم صفحه ۵۶۵)

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

کدام "دموکراسی"...

خشم خویش را از تو دهنی مردم به حاکمیت پنهان کند. امپریالیست آلمان از همه خشمگین تر است و می‌خواهد قانون اساسی مردود اروپا را علیرغم نفی آن توسط مردم، با تکبر خارج از وصفی به همه زورچیان کند. آنها با قلدری و خودپرستی حیرت انگیزی چنین وانمود می‌سازند که هیچ اتفاقی نیافتاده و "تهضت ادامه دارد؟!". گور پدر مردم، ما کار خود را به پیش می‌بریم تا چشم شما کور شود. ریش و فیچی در دست ماست. از مردم هیچ غلطی ساخته نیست. ناگفته نماند که آنکه چشمش کور میشود، آنکه برای رای مردم احترام قابل نیست، آنکه به حیثیت و غرور انسانها وحشیانه تجاوز میکند و خود را قیم مردم جا میزند و به ولی فقیه بدل میشود، آنکه مردم را گوسفند می‌شمارد و به آنها توهین کرده تحقیر روا داشته و مردم را خوار و خفیف میکند، امپریالیست آلمان است.

در سایر ممالک اروپائی بورژوازی "فطرتا دموکرات" از ترس مردم حاضر نشد نه واحد کردن پول اروپا را بنام "یورو" و نه نظریه پیوستن به اتحادیه اروپا را که با سرنوشت مردم مربوط است به رای مردم بگذارد. زیرا آنها میدانند که اکثریت مردم اروپا با آن مخالفند، آنها میدانند که خیمه شب بازی "دموکراسی نهادینه" و "فرهنگ دموکراسی" در این عرصه برائی ندارد و در خدمت منافع آنها نیست. در اینجا بیاری کمونیستها و دموکراتهای واقعی دموکراسی مردمی در مقابل دموکراسی بورژوائی قرار گرفته است. در اینجا دیگر سخنی از تجاوز به "فرهنگ دموکراسی" در میان نیست، بورژوازی امپریالیستی پرچم "دموکراسی منتخب نمایندگان مجلس" را که همان "پارلمانتاریسم معروف بورژوائی" است بدست گرفته است و مدعی است نوع "دموکراسی منتخب" نوع بهتر دموکراسی است. آنها "دموکراسی منتخب" را به "دموکراسی همگانی و مستقیم" ترجیح میدهند. علت این نوع استدلال روشن است زیرا یک "دموکراسی منتخب" منافع آنها را بهتر تامین میکند و از صافی "مجمع تشخیص مصلحت نظام" سرمایه داری در طی ده ها سال کنترل مستقیم ایدئولوژیک و سیاسی نمایندگان بی بو و خاصیت گذشته است و در واقع "دموکراسی قابل اعتماد" است. آنها ولی این حقیقت را آنطور که واقعیت دارد به مردم نمیگویند. آنها طبق معمول با زبان دیگری حرف میزنند. استدلال آنها ولی این است که مردم "عادی" که از آنها با تحقیر و درهم کشیدن چهره یاد میکنند توانائی درک پیچیدگیهای اجتماعی را ندارند و این میتواند به مشکلات و تصمیمات اشتباه توس مردم منجر شود، حال آنکه "برگزیدگان" از خطا مصون اند و گویا باید نام آنها را نیز به فهرست چهارده معصوم شیعیان اضافه کرد. این است که "دموکراسی قابل اعتماد" این مسئولیت خطیر را بعهده میگیرد که بجای آنها فکر کند و باید به جای آنها فکر کند. "برگزیده" به "عادی" مرجع است. لیکن همین "نمایندگان منتخب" مردم که حاضرند قانون اساسی کشور خودشان را که به آن سوگند وفاداری یاد کرده اند یکشنبه به سلط خاکروبه بیاندازند و در مقابلش از قانون اساسی اروپا حمایت کنند، حتی زحمت آنرا نکشیده اند که حتی

از جنبه اخلاقی و وجدانی این قانون اساسی را حتی یکباره هم شده بخوانند و در موردش به بحث بپردازند. افصحاح این دموکراسی زمانی برملا شد که این نمایندگان "منتخب" مردم که در تدارک ترور فکری و ترور دستاوردهای دموکراتیک آنها بودند نتوانستند به پرسشهای خبرنگاران در مورد مضمون قانون اساسی اروپا و محسنات آن توضیح دهند. روشن شد که آنها قانون اساسی اروپا را اساسا مطالعه نکرده اند!!؟. این امر فقط مربوط به سوئد نیست در فرانسه نیز وضع به همین منوال است. در آلمان نیز وضع به این منوال است. در آلمان نمایندگان "منتخب" مردم بدون ناراحتی وجدان قانون اساسی آلمان را که قانون اساسی دموکراتیکی بود و پدران این قانون اساسی آنرا بعد از جنگ جهانی دوم بر اساس تجارب تاریخ پرتلاطم آلمان تنظیم کرده بودند از کار انداختند و قانون اساسی ناخوانده اروپا را علیرغم مخالفت شکننده و آشکار مردم آلمان در حالیکه خودشان نیز آنرا نخوانده بودند تصویب کردند. شگفتا بر این دموکراسی معجزه گر.

این عمل از نظر آنها عین دموکراسی است. نظر مردم "عادی" بی ارزش است. آنچه فرانسویها و هلندیها و دانمارکیها و سوئدیها فهمیده اند نباید به جامعه "برتر" آلمانی سرایت کند. روشن است که این توهین مستقیم به مردم آلمان است که سطح فکر آنها را نازلتر از سایر ملل اروپا قرار میدهد. ولی حاکمیت آلمان نماینده واقعی مردم آلمان نیست. آنها نماینده کنسرنها و سرمایه های مالی و بانکی و صنعتی آلمان هستند. "دموکراسی قابل اعتماد" و "مجمع تشخیص مصلحت نظام" بجای آنها قانون اساسی را تدوین کرده و خوانده بود و فرمان تصویبش را به آنها داده بود. آنها به تصویب بی سرو صدای قانون اساسی اروپا، بدون گرد و خاک و هیاهو که مبادا خفتگان را از خواب بیدار کند نیاز داشتند. سیاست آهسته برو آهسته بیا تا گربه شاخت زرد سیاست آنها بود.

آنها این کار را "تهادینه" شدن دموکراسی و "فرهنگ دموکراسی" جا میزنند. اعمال این نمایندگان "منتخب" حاکی از این واقعیت است که آنها در شبکه ای از اتخاذ تصمیماتی گرفتارند که اعضای اصلی "مجمع تشخیص مصلحت نظام" در مورد آنها تصمیم میگیرند و سپس به این نمایندگان بی بو و خاصیت که از منافع مردم حمایت نمیکند ابلاغ مینمایند و آنها نیز گوسفندوار در مجلس، بدون بحث، بدون مغز و تنها با دخالت دست به آن رای میدهند. این نمایندگان راه دیگری جز اینکه مقلد "مجمع تشخیص مصلحت نظام" باشند، ندارند. زیرا در غیر این صورت اگر سرشان را در یک تصادف طبیعی یا آسمانی به زیر آب نکنند در نوبت بعدی بمنزله افراد غیر قابل اعتماد در فهرست نامزدهای انتخاباتی احزاب رسمی ظاهر میشوند و باید خانه نشین گردند. ولی این توام با خسارت فراوان است. خانه نشینی به مفهوم صرفنظر کردن از حقوقهای کلان نمایندگی، انصراف از دریافت پولهای کلان به آنها پس از خاتمه خدمت متناسب با دوران نمایندگی آنها و دریافت حقوقهای کلان بازنشستگی است. و تازه این خسارات در کنار خساراتی که در صورت نماینده نبودن به آنها تحمیل میشود و برایشان محرومیت از مزایای نمایندگی در نزد بانکها و بیمه ها و

کارخانجات و... فراهم میآورد مبلغ ناچیزی خواهد بود. این "نمایندگان منتخب دموکرات" که خرشان برای چهار سال از پل گذشته است ترجیح میدهند به تصمیمات "مرجع تشخیص مصلحت نظام" تمکین کنند که هم فال است و هم تماشا.

مردم حس میکنند که تغییر قانون اساسی اروپا توطئه است و به ضرر زحمتکشانش اروپا و فقط در خدمت کنسرنها و قطبهای عظیم مالی است. مردم اروپا یکپارچه در مقابل بورژوازی اروپا ایستاده اند و دموکراسی خویش را در مقابل دموکراسی آنها قرار میدهند. این مبارزه چنانچه رهبری کمونیستی توسط حزب کمونیست مارکسیست لنینیستی نداشته باشد که نماینده استمرار مبارزه و تبادل تجربه نسلهای انقلابی است در طی زمان با پیروزی پایدار همراه نخواهد بود.

هم اکنون مسئله تصویب قانون اساسی اروپا در سایر ممالک نیز طرح است. نخستین کشوری که با تقلب در امر انتخاباتی به عنوان نخستین کشور اروپائی به آن رای مثبت داد اسپانیای سوسیال دموکرات بود. هم اکنون نغمه های اعتراضی در اسپانیا بلند شده است که چگونه برای فریب مردم و تأثیر نتایج این انتخابات بر سایر انتخابات اروپائی که در پیش است در نتایج این انتخابات دست برده اند.

در فرانسه که یکی از ۶ بنیانگذاران اتحادیه اروپا و تدوین کننده قانون اساسی اروپاست اکثریت مردم علیرغم ساخت و پاخت پاره ای چینما با حاکمیت بورژوازی، با تصویب قانون اساسی اروپا مخالفند. این قانون اساسی در ۴۸ بند، ۴ بخش و ۱۹۱ صفحه همراه با ضمانت و مقدمه منتشر شده است تا نمای دموکراسی بورژوائی حفظ شود. طبیعتا یک فرد عادی وقت خواندن دقیق این سند قطور را ندارد تا بفهمد در فاصله میان خطوط بر علیه مردم چه هنر قضائی و حقوقی بکار گرفته شده است. سالها حقوقدانان بورژوا و اندیشمندان آنها انجمنها برپا کرده اند تا قانونهای دموکراتیک بورژوائی اروپا را که در رقابت با قوانین دموکراتیک شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی در مورد حقوق کارگران، زنان، کودکان، ملیتها، قوانین کار و... در تحت تأثیر آنها تدوین شده بود با شرایط امروزی جهانی شدن سرمایه و سیاست بیرحمانه خصوصی سازیها و نئولیبرالی غارتگرانه و متجاوز افسارگسیخته منطبق کنند. اصولی را که مادر سایر قوانین اجرائی است و میشود در چند صفحه بیان کرد تا برای همه قابل فهم باشد به چند صد صفحه کشدار کشانده اند تا راه هر تفسیری را باز بگذارد. ماهیت این تغییرات در آن است که حقوق مردم و بویژه کارگران را به حداقل برسانند، دستاوردهای آنها را از آنها باز پس بگیرند و روش برده داری مدرن را این بار بر مبنای قانون مستقر سازند و هر مخالفی را بنام "تروریست" و ضد قانون اساسی، بنام نامی قانون و ملت سر به نیست نمایند. راه ورود مذهب به دولت را از در عقب باز کنند. مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را جاودانی گردانند، از حقوق بشر ابزار تجاوز و سرکوب سیاسی بسازند، تجاوز به ممالک مستقل جهان و بهره کشی ملل جهان را قانونا حق خود و سنت خود جلوه... ادامه در صفحه ۹

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

کدام "دموکراسی" ...

دهند. دستاوردهای انقلاب فرانسه را به گور بسپارند، استعمار را مجدداً با توجیه قانونی ملیس کنند. در یک کلام چهره زشت نظام سرمایه داری را که در این ممالک نهادینه بود با محتوی این نظام منطبق گردانند.

این قانون اساسی فقط مصرف کننده و تولید کننده می‌شناسد، شهروندان مکلف و محق در آن جای کوچکی را اشغال میکنند. شهروند اروپا تنها نیروی کار است که با تاریخ مصرف معین بدنیا می‌آید و پس از پایان تاریخ مصرف معینش به خاکریز تاریخ سپرده میشود.

دبیر جدید حقوق بشر در فرانسه در یک مصاحبه رادیویی اظهار داشت: "گویا این نخستین بار است که یک قانون اساسی، از قضا بدون تشکیل قبلی مجلس موسسان، یعنی بدون حضور نمایندگان منتخب مردم از طرف عده ای دیپلمات حرفه ای تهیه و تدوین میگردد." وی حق دارد که چنین حرفی بزند، زیرا در ایران اسلامی حتی در زیر نفوذ خمینی برای تدوین قانون اساسی صورت ظاهر را حفظ کردند و مجلس خبرگان (جای مجلس موسسان) برپا داشتند تا قانون اساسی را تدوین کند. حتی در ایران اسلامی مجلس تدوین قانون اساسی مجلسی جداگانه از مجلس سیاستمداران حرفه ای بود که برای چهار سال انتخاب میشوند. اتحادیه اروپا حتی جسارت آخوندی خمینی را نیز نداشت.

لوموند دیپلماتیک به زبان فارسی در ژانویه ۲۰۰۴ تحت عنوان "اروپا در جا میزند، قانون اساسی برای تکریم قانون بازار" می‌آورد:

"این پیمان که به آن **قانون اساسی نام نهاده اند، هیچکدام از آن مشخصه های یک قانون اساسی را ندارد (تکیه از توفان):** بویژه در مورد روند شکل گیری دموکراتیک (که انتخاب یک مجلس موسسان را ضروری میسازد) و خصوصاً این که در آن امکان تناوب پیش بینی نشده است. حقه بازی بزرگ در واقع مربوط به قسمت سوم این سند است که مجموعه سیاست های اتحادیه اروپا را همراه با ارائه پیش فرض های ایدئولوژیکی نویسندگان، یک جا گرد آورده است.

معمولاً یک قانون اساسی چارچوب اداری تعیین می کند که انتخاب میان سیاست های گوناگون و گاهی متضاد را ممکن سازد. در ارتباط با بحث ما ظرف و مظهر به صورت یکسان و نمادین "با قانون اساسی مطابقت" داده شده است.

اولویت "رقابت آزاد و تحریف نشده" بر همه معیار های دیگر، وابستگی خدمات دولتی (که در زبان اتحادیه "منافع مشترک" خوانده می شود) به مقررات آن، تأیید این که مبادله آزاد کالا "منافع مشترک" را تأمین میکند، ممنوعیت هر گونه محدودیت نقل و انتقال سرمایه، استقلال بانک مرکزی اروپا (ای. سی. بی) و غیره ... همه اینها به عنوان نظریاتی طرح میشوند که می شود (با نه) با آنها موافق بود، بلکه به عنوان هدف نظام نامه ای که دارای بار ارزشی همسان با جستجوی صلح یا ارتقاء پیشرفت های علمی و فنی است.

اگر قرار باشد یکی از تأکیدات مورد تردید واقع شود، می بایست که ابتدا پیمان را مورد تجدید نظر قرار داد. حال آن که بر پایه ماده ۷ -

فصل ۵ مواد اصلاحی احتمالی باید "پس از این که توسط تمام دولت های عضو به امضاء رسید، در انطباق با مقررات قوانین اساسی آن دولت ها قاطعیت پیدا کند." این به این معنی است که از برخی لحاظ فلسفه لیبرالی افراطی این لایحه بر سنگ حک شده است: یعنی یکی از دولت های ۲۵ گانه می تواند مانع از تغییر در این قرارداد ها گردد. برای احزاب سیاسی که این فلسفه (لیبرالی افراطی) را تأیید می کنند، میتوان تصور کرد که این یک موضع گیری سلطه جویانه است. اما لحن سرمستانه مسئولین دیگر احزاب سیاسی کمتر قابل درک است. برای مثال می توان از وزیر سابق سوسیالیست، خانم الیزابت گیگو نام برد که پس از مسخره کردن "آن هائی که اطوار در می آورند" اظهار می دارد: "باید قانون اساسی اروپائی را نجات داد. حتی این امر برای سوسیالیست ها و سوسیال دموکرات های اروپائی، یک وظیفه تاریخی و سیاسی است."

طبیعی است که تصویب چنین سندی دیگر قابل تغییر نیست. هرگز امکان ندارد مجدداً همه ممالک اتحادیه را به موافقت با بندها ترمیمی و یا تکمیلی و یا تغییر بندهای موجود فراخواند. کافی است کشور "استونی" و یا جزیره "مالت" مخالفت کند تا همین قانون اساسی بر مبنای خود باقی بماند. هنر تدوین کنندگان نیز در عین حال در این است که مکانیسمی خلق کرده اند که مردم با رای به آن تصدیق میکنند که در آینده فاقد رای باشند. درست مانند اینکه کسی به ولایت فقیه رای دهد و اندیشیدن را اساساً و یک بار برای همیشه به وی واگذار کند.

پرسش این است که بچه سبب بورژوازی فرانسه و آلمان و سایر ممالک اروپائی بخود اجازه میدهند چنین لکه ننگی را به دامان ملتپاشان بچسبانند. این طبقه از چه موجوداتی تشکیل شده اند؟ مگر اندیشمندان و روشنفکران بورژوا و بویژه چپنماهای توبه کار و پیروان کارل پوپرها به ما نمیگفتند که این حضرات محترم دروس دموکراسی را خوب آموخته و در افکارشان نهادینه شده و با فرهنگ دموکراسی بزرگ شده و سینه چاک جوامع باز هستند و جنسشان شیشه خورده ای ندارند؟ پس چرا این حقه بازیها را اساساً به مغز خود راه میدهند، از چه چیز واهمه دارند؟ پس آیا همه این ادعاها یکشنبه دروغ از کار درآمد؟

حزب ما یعنی حزب کار ایران (توفان) در اطلاعیه مشترکی که با احزاب برادر خویش و سایر سازمانها امضاء کرد اشاره کرد که "حزب ما به تشکیل ارتش اروپائی پاسخ منفی میدهد، حزب ما به قانون اساسی اروپا که تنها بر اساس منافع انحصارات بزرگ تنظیم شده است پاسخ منفی میدهد، حزب ما به قانون ارتجاعی اروپا که بر علیه خلقهای اروپا، ملل وابسته و خلقهای سراسر جهان است پاسخ منفی میدهد، حزب ما خواستار همه پرسشی برای خلقهای اروپا در مورد قانون اساسی اروپا میباشد، پاسخ ما به این قانون، همبستگی جهانی و مبارزه طبقاتی جهانی است. ما برای جهانی عاری از جنگهای امپریالیستی میزیم، ما از تمامی کارگران و تمامی اقشار دیگر میطلبیم تا به این قانون روشن و واضح پاسخ منفی بگویند."

حزب کمونیست آلمان در تحلیل خود از مواد این قانون اساسی در نشریه "شفق سرخ" مورخ ماه مه ۲۰۰۴ مینویسد که: "این قانون اساسی ارتجاعی است زیرا اصل حاکمیت ملی ملل اروپا را نقض میکند و حقوق دموکراتیک شهروندان را بشدت محدود مینماید، این قانون اساسی ارتجاعی است زیرا که به اوامر انحصارات بزرگ گروههای مالی گردن مینهد و مقدماتی با مضمون قانونی می آفریند که شرایط زندگی و کار طبقه کارگر، بیکاران، جمعیت روستائی، جوانان کارآموز و دانشجو و زنان و سالمندان را بشدت طاقت فرسا میکند و در اهدافش علیه خلقهای اروپا، مردم ممالک وابسته و خلقهای ممالک جهان است."

در این قانون اساسی بروشنی مطرح میشود که این قانون نسبت به قوانین اساسی ملی **ارجحیت** دارد و باید در تدوین سایر قوانین تبعی این **ارجحیت** را منظور نظر داشت. در عمل در یک کودتای نئولیبرالهای اروپائی همه ممالک اروپا ابطال قوانین اساسی خویش را بی سر و صدا از ترس مردم پذیرفته ولی نتایج عملی این تصمیم را ریاکارانه از مردم کشورشان پنهان میکنند. این قانون اساسی یک اصل **اقتصادی نئولیبرالی** را تا حد بند قانون اساسی ارتقاء میدهد و می‌آورد که فعالیت دول عضو و اتحادیه اروپا در برگزیده تعهد به پذیرش یک سیاست اقتصادی است که مبتنی بر اصل اقتصاد بازار آزاد همراه رقابت آزاد است. این اصل به آن مفهوم است که مخالفت با این سیاست خاتمان برانداز نئولیبرالی در اقتصاد که ما شاهد فجایعش در جهان هستیم، یک اقدام علیه نظام حاکم به حساب آمده و اقدامی براندازنده و در خور تعقیب جنائی است. حتی حمایت از یک اقتصاد سرمایه داری دولتی و یا اقتصاد سرمایه داری تحت نظارت دولت که در گذشته آلمان بنام "اقتصاد دولت اجتماعی" وجود داشت جرم به حساب می‌آید و مجرم باید تحت تعقیب قضائی قرار گیرد. کار از این نیز بدتر است. وقتی اساس اقتصاد افسارگسیخته نئولیبرالی بمنابیه یک اصل قانون اساسی برسمیت شناخته شد پیامدهای آن این است که حقوق کارگران کاهش مییابد، اخراج کارگران تسهیل میگردد، هزینه های بیمه های درمانی و ایمنی و حقوق بازنشستگی حذف میگردد، حق اعتصاب از بین میرود، قراردادهای دستجمعی کارگران با قراردادهای محلی جایگزین میگردد، اشتغال دائمی با همه حقوق قانونی مترتب بر آن، به اشتغال موقت زمانی تبدیل میگردد. در یک کلام فقدان حقوق و امنیت حقوق بگیران اعم از کارگر و یا کارمند با ساعت کار نا محدود به سطح یک بند نامرئی قانون اساسی ارتقاء مییابد. مزد کارگران به رقابت گذارده میشود، مالیات کنسرنها به حداقل میرسد تا توانائی رقابت آنها افزایش یابد. برده داری مدرن و متمدنانه مجلسی میگردد. مرزهای ملی برای بازارهای ملی و تردد آزاد سرمایه و کالا و نیروی کار برداشته میگردد و مهاجرت آزاد، نقل و انتقال کالا و سرمایه آزاد عملی میگردد. فقر، آزادانه به همه ممالک اروپائی نقل مکان میکند و آزادانه در حال تردد است. اروپا بیک اردوگاه بزرگ آزاد کاربرای فقرا بدل... **ادامه در صفحه ۱۰**

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

کدام "دموکراسی"...

میگردد. گدائی چهره های آرایش شده ممالک متروپل را زینت میبخشد و شهرها را از چهره یکنواخت و خسته کننده رفاه و آسایش عمومی و تساوی طلبی و برابری خواهی و عدالت اجتماعی بدر میآورد.

در قانون اساسی اروپا به صراحت میاید که دول عضو موظفند تواناییهای نظامی خویش را گام به گام بهبود بخشند. یک اداره اروپائی برای تسلیحات، پژوهشها و تواناییهای نظامی تاسیس میگردد. معلوم نیست که تاسیس یک موسسه نظامی چه ربطی به قانون اساسی دارد. مگر افزایش تسلیحات و تولید وسایل کشتار جمعی از مرتبه ای باین بزرگی برخوردار است که باید تا سطح بندی از قانون اساسی ارتقاء یابد. این بند قانون اساسی شامل وظایفی میشوند که در خدمت پیشگیری از بحرانها، حفظ صلح و شرکت در عملیات دفع بحران را در برمیگیرد. با تمام این ماموریتها میتوان به مبارزه علیه "تروریسم" کمک کرد و در عین حال توسط مساعدت یک کشور ثالث میتوان در منطقه حاکمیت آنها به نابودی تروریسم باری رسانید. آنها از این هم پیشتر رفته میاورند چنانچه اوضاع جهانی لزوم عملیات نظامی اتحادیه اروپا را بطلید شورای وزیران اتحادیه با مصوبات خویش (یعنی مجلسهای ملی نقشى ندارند-توفان) در این مورد تصمیم میگیرد. در یک کلام این قانون اساسی نیست شالوده ریزی یک کشور امپریالیستی بزرگ با همه موسسات سرکوب آن در عرصه داخلی و خارجی آن است و مبانی اقتصادی و حقوقی آن میباشد تا بتواند با سایر امپریالیستها رقابت خونین نموده و در غارت دنیا سهیم شود و سهم خود را بطلید. این قانون اساسی حتی برای جزئیات و چگونگی کارکرد بنیادها میخاهد از مردم رای بگیرد تا برای هر تجاوزی دست آزاد و بالا و توجیه حقوقی مناسب را از هم اکنون و تا "ابدیت" داشته باشد. سخن بر سر صدور چک سفید است.

در مقدمه این قانون اساسی خواست دربار واتیکان را در نظر گرفته و با الهام از پرفسور هانتینگتون آمریکائی میآوردند: "با الهام از میراث فرهنگی، مذهبی و بشردوستانه اروپا بمثابه بانی تحولات و ارزشهای عام بشری... آزادی و دموکراسی و برابری...". هر فرد مطلعی میداند که دستآورد های ملل اروپا و بویژه فرانسه در تدوین حقوق بشر و انقلاب کبیر این کشور و رهبری دوران روشنگری در تناقض آشکار با میراث مسیحیت یعنی همان ارثیه مذهبی قرار داشته و دارد. منشور حقوق بشر که انسان را در مرکز توجه خویش قرار میداد در مبارزه ای بی امان با کلیسای کاتولیک که برای انسانها حقی قابل نبود پدید آمد. حقوق بشر و میراث مذهبی وحدت چهارگوش مدور است، همانگونه متناقض است که جمهوری با اسلام در تناقض قرار دارد. این منشاء الهام پیشنهادی، اصل پذیرش جامعه عرفی را بزیر سوال میبرد و راه نفوذ کلیسای مسیحی را از در عقب برای اعمال نفوذ در امور دولتی باز میکند و برای عقیده کلیسا در اتحادیه اروپا حق ویژه قابل میگردد. این منبع الهام بند قانون اساسی نیست، روح قانون اساسی است و لذا سایر بندهای قانون اساسی و یا قوانین تبعی نباید در تناقض با آن قرار گیرند. این اصل یک

گام روشن به عقب و توسل به اسلحه دین برای فریب مردم است. از هم اکنون شاهدیم که چگونه کلیسای کاتولیک در مسیر تصمیمگیریهای دولتی اعمال نفوذ میکند و هر روز نقش مخرب تری در نقض آزادی انسانها ایفاء مینماید. وقتی از میراث مذهبی سخن میروند مذهب اسلام در آلبانی، در بخشهایی از صربستان و با کشور روی کاغذ بوسنی هرزه گوین منظور نظر نیست. منظور دربار واتیکان در درجه اول است. تصور نمیروند برای درک این مطلب نیاز به استدلال فراوان باشد.

در بخش دوم این قانون اساسی از شان و منزلت انسانها سخن میروند و در بند ۶۱ مربوط به آن بر روی کاغذ صبور مینویسد "برده داری و کار اجباری ممنوع است" ولی حق اخراج کارگران تحت عنوان "بیکاری موجه" برای کارفرما برسمیت شناخته میشود. کارگران از حق کار محرومند ولی حق اخراج آنها تا حد یک بند قانون اساسی ارتقاء مییابد، تا در اثر بیکاری که نام مورد دلخواه کارفرما را نیز بر آن گذارده اند و "موجه" جلوه اش داده اند بهر بردگی و کار اجباری بدون استفاده از قهر غیر اقتصادی تن در دهد. آنها از این حد نیز تجاوز کرده اصل برابری و حقوق دموکراتیک را چنین تفسیر میکنند که نمیتوان حق اعتصاب را از کارفرمایان دریغ داشت. کارگر و کارفرما هر دو دارای حقوق مساویند و لاجرم هر دو از حق اعتصاب برخوردارند. بقول آنتوان فرانس این ریاکاری بورژوازی و تدوین قوانین بی محتوی و صورتی را میتوان چنین تلخیص کرد. "قانون در خلوص عالیجنابانه اش بزیر پل خوابیدن را برای فقرا و اغنیاء بیکسان ممنوع اعلام کرده است". پذیرش پناهنده و فراری سیاسی نیز که در شان این ممالک نیست از مسئولیت کشوری به مسئولیت اروپائی برای ماستمالی کردن بدل میشود.

پرسش این است که چنین بندهای خطرناکی را چگونه و با چه جسارت و وقاحتی بورژوازی اروپا بدون اطلاع مردم و شتابزده میخواد بدون بحث عمومی به تصویب برسانند. مردم اروپا باید از هم اکنون این تجاوز به قوانین اساسی خویش را محکوم کرده و خواستار محاکمه رهبران سیاسی کشور خویش شوند که در این دسیسه سهیم اند. زیرا آنها در یک کلاهبرداری و گرد و خاک کردن عمومی بعنوان ایجاد اروپای بزرگ در پی فریب آشکار مردمند و میخوادند یک کالای نقلی را در روز روشن به آنها بفروشند. حداقل ۹۰ درصد مردم این کشورها از ماهیت این قانون اساسی بی اطلاع هستند. علیرغم این مجالس فرمایشی و بقول آنها "دموکراسیهای منتخب" با بی شرمی به این قانون اساسی رای مثبت میدهند. آیا نفس این اقدام بی احترامی و توهین به مردم، بی اعتقادی این سیاستمداران به مردم و کارگزاری آنها برای غولهای مالی نیست؟

پرسش این است که در پس این شتابزدگی چه چیزی پنهان است؟ پاسخ این است که جنس تقلبی را باید زود آب کرد و بی سرو صدا آب کرد تا کسی متوجه محتوی آن نشود. پاسخ آن است که این "دموکراسیهای قابل اعتماد" از مردم و طبقه کارگر، از آرمان کمونیسم هراس دارند. آنها شتابزده اند که وحدت

بورژوازی اروپا را برای رقابت با آمریکا و ژاپن قبل از وحدت طبقه کارگر این کشورها عملی سازند. آنها در پی سازماندهی دقیق جبهه ارتجاع اروپا هستند. و ما میگوئیم درهم شکستن این جبهه ارتجاعی به نفع مردم جهان است. هر اردوگاه ارتجاع، هر دژ و باروی امپریالیسم که فرو ریزد در خدمت تضعیف ارتجاع و بهتر شدن شرایط برای نیروهای انقلابی و رشد مبارزه طبقاتی است. بهمین جهت حزب ما نه تنها از فروپاشی دژ سوسیال امپریالیسم شوروی شاد شد از درهم شکستن دژ امپریالیسم اروپائی نیز شاد میشود و آنرا پیروزی طبقه کارگر به حساب میآورد. آنها که زانوی غم بغل کرده و از اینکه امپریالیست آمریکا بی رقیب شده است و دنیای یک قطبی بر جای خود باقی است، عملاً نه در جبهه خلقها مقابل امپریالیستها، بلکه در جبهه امپریالیستها بر ضد یکدیگر میزنند. آنها با این تئوری همیشه نیروی ذخیره امپریالیسم باقی خواهند ماند و از جبهه "بدتر" به جبهه "بید" پرواز میکنند. آنها همواره آلت دست سیاستهای امپریالیسم خواهند بود و تفکر مستقل آزادیخواهی نخواهند داشت. هرگز قادر نیستند اردوگاه کار را در مقابل اردوگاه ضد انقلاب برپا دارند. مرز قطبها را روشن کنند. قطب کار و قطب سرمایه، قطب خلقهای ستمدیده و قطب امپریالیسم.

اکثریت عظیم ۵۵ در صد مردم فرانسه با این قانون اساسی مخالفند و بورژوازی فرانسه و اروپا با تمام تلاش خود برای فریب مردم و استفاده بی امان از رسانه های گروهی و دروغگوئی و فریبکاری در این امر موفقیتی کسب نکرده است. آلمان دموکرات از ترسش حاضر نیست به همه پرسررسی رجوع کند و در این امر همه جناحهای بورژوازی همصدا هستند و این در حالی است که بیش از هفتاد در صد مردم آلمان مخالف تغییر قانون اساسی آلمان هستند. این است آن "فرهنگ دموکراسی" که گویا در "جامعه باز" اروپا "تهادینه" شده است بیکباره دستش رومی شود. کسانیکه شناختی از دشمن طبقاتی ندارند طبیعتاً نمیتوانند از قدرت آتش وی با خبر باشند، آنها نیز ندارند از این قدرت آتش با خبر باشند. آنها مامورند که به چشم مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور ویژه خاک بپاشند.

در مبارزه برای رد قانون اساسی اروپا که قانون اساسی نئولیبرالی شرکتهای فراملیتی است مبارزه نا مساوی و سختی میان مردم و حکومت فرانسه در گرفت. همه قدرتهای مالی، ارتباطات جهانی، امکانات دیپلماتیک، رسانه های گروهی رسمی و مطبوعات و دستگاههای دروغخراکی در یک طرف و مردم دست خالی در طرف دیگر قرار گرفتند. و این مردم بودند که سبلی محکمی به رئیس جمهورهای فرانسه، آلمان و لهستان و اسپانیا زدند که زیر بغل ژاک شیراک را گرفته بودند تا نیافتد. ولی ژاک شیراک همراه با قانون اساسی کنسرنها افتادند و مردم فراسه پیروز شدند. این پیروزی پیروزی همه مردم جهان است. و باین جهت، حزب ما بمثابه نخستین حزب خارجی بود که به ملت فرانسه به حزب برادر مارکسیست لنینیست فرانسه تبریک گفت.

بورژوازی فرانسه فوراً کارزار تبلیغاتی فراوان و گسترده ای را در سراسر اروپا آغاز کرد. نخست کاسه کوزه ها را... ادامه در صفحه ۱۱

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

کدام "دموکراسی"...

بر سر ترکها شکانند که میخواهند به اتحادیه اروپا بپیوندند و گویا سکنه اروپا از ترکها واهمه دارند که اروپا را تسخیر کرده و امپراتوری عثمانی را در آنجا برقرار کنند. گویا انگیزه انتقامجویانه از شکست عثمانی در پای دیوار وین با شیبخون به پاریس و غلبه بر اروپا در پس این تمایل پیوست به اروپا موجود است. پس باید اروپای مسیحی را از ترکان مسلمان برحذر داشت. وقتی این دلیل را کافی ندیدند مدعی شدند که آنها در کار اتحاد اروپا تعجیل کرده اند و مردم از این شتابزدگی ترسیده اند. حال باید ترمزها را کمی کشید و از سرعت اتحاد اروپا کاست. وقتی دیدند این دلیل نیز کافی نیست مدعی شدند که مردم قانون اساسی اروپا را نخوانده بودند و از مزایای آن بی خبر بودند. وقتی دیدند این ادعا خطر آن را دارد تا مردم خود را بیشتر با این قانون اساسی مشغول کنند و به ماهیت آن پی ببرند، مدعی شدند رای مردم علیه نخست وزیر فرانسه بوده و نفی آنها صرفا جنبه محلی دارد. وقتی این کار را نیز بیفایده دیدند مدعی شدند که رئیس جمهور فرانسه بحد کافی در این زمینه تبلیغ نکرده است وگر نه مردم فرانسه علیه اروپا نیستند. میگویند دموکراسی انتخابی مورد هجوم دموکراسی عمومی قرار گرفته باید از دموکراسی منتخب به حمایت برخاست. این آغاز محو دموکراسی است.

انها که برای کتمان دلیل واقعی در پی سند سازی اند با بی شرمی اعلام کردند کار تصویب قانون اساسی را ادامه میدهند. حال آنکه رد قانون اساسی اروپا حتی توسط یک کشور چه برسد به کشوری که خود هم بنیانگذار اتحادیه اروپا بوده و هم تدوین کننده قانون اساسی اروپا این قانون را از اعتبار میاندازد. این قانون دیگر از وجاهت عمومی برخوردار نیست. این قانون دیگر سند معتبری نیست. هدف آنها از این استراتژی آن است که این قانون اساسی را در همه ممالک اروپایی بیاری "نمایندگان منتخب" مجلس به تصویب رسانده و سپس با دست پر و فشار به افکار عمومی مردم فرانسه و هلند و انگلستان و سوئد و دانمارک و لوکزامبورگ خواهان رای گیری مجدد شوند، آنها راه گزینش جنگ فرسایشی را در پیش گرفته اند. آنها میخواهند رای گیری مجدد را اتقدر ادامه دهند تا مردم از رای منفی خویش بگذرند. آنها برای رای مردم ارزشی قابل نیستند. درست مانند سلطنت طلبان ایرانی که رای انقلابی مردم ایران برای انقراض سلسله پهلوی را قبول نداشته به جر زدن متوسل شده و میگویند باید اتقدر رای گیری را ادامه داد تا رژیم ایران مجددا پادشاهی شود. آخر این حضرات همه از یک خانواده واحد هستند.

افتضاح این تاکتیک رای گیری تا حد تهوع، موجب اعتراض جمهوری چک و لهستان شده است زیرا بورژوازی قدرتمند آلمان و فرانسه میخواهند از آنها بعنوان قابدستمال استفاده کنند. آنها میگویند بچه دلیل ما باید در مورد قانونی که رد شده است و از درجه اعتبار ساقط است مجددا رای گیری کنیم و این مخارج سنگین را به مردم کشور خویش تحمیل نمائیم. شکست بورژوازی اروپا آنها را سراسیمه ساخته است زیرا صدای پرولتاریای اروپا روز به روز در

اعتراض به این قانون اساسی رساتر میگردد. مردم بتدریج متوجه میشوند که قانون اساسی جدید اروپا قانون اساسی ارتجاعی نئولیبرالی برای غارت مردم و تشدید درجه استثمار طبقه کارگر و تعمیق دره میان فقر و ثروت است. این را مردم با گوشت و پوست خود حس کرده اند. آنها باین جهت به این قانون رای منفی دادند که مدافع منافع کنسرنهاست و جیب آنها را پر میکند. از روزی که یورو به واحد مشترک پولی اتحادیه اروپا بدل شد قدرت خرید مردم به نصف کاهش یافت و در عوض سودهای قطنیا و غولهای مالی و صنعتی به چند برابر افزایش یافت. در حالیکه میلیونها مردم اروپا بیکار شده اند، سهام بورسها در حال افزایش است و سودهای کلان شرکتها سر به آسمان میکشد. از هم اکنون زمزمه تغییر واحد پول اروپا نیز به گوش میرسد و باید از این حرکت حمایت کرد. اروپای متحد سرمایه داری یک مجمع ارتجاعی است. تنها اروپای متحد سوسیالیستی پاسخگوی مشکلات کنونی است.

این نمونه های آموزنده برای آنها که قصدشان آموزش است نشان میدهد که ماهیت "دموکراسی نهادینه" شده و یا آن "فرهنگ معروف دموکراسی" چیست. مکانیسم دموکراسی بورژوائی تا آن زمان و تا آن حدی کارائی دارد که منافع طبقاتی بورژوازی تامین شود. اگر پا از این حد مجاز "دموکراسی" بیرون گذارده شود و به منافع بورژوازی و نظام سرمایه داری تجاوز شود هر وسیله تحمیق و تقلب و سرکوبی مجاز است. هر متجاوز گستاخی که به ساخت پاک نظام "دموکرات سرمایه داری" اهانت کرده است تروریست و دشمن بشریت به حساب میآید و ماشین عظیم دروغپردازی رسانه های گروهی امپریالیستی به کار میافتند تا وی و با آنها را بی ضرر کنند و با جعلیات و دروغپردازی "دموکراتیک" منفرد نمایند. زیرا اگر حزب کمونیستی در کار نباشد که رهبری مبارزه مردم را در دست گیرد و آلترناتیو حکومت باشد و با این جعلیات به مقابله برخیزد و اعتماد مردم را به کف آورد آنگاه ارتجاع امپریالیستی با سلاحهای کشتار جمعی ایدئولوژیک خویش پیروز میگردد.

این نمونه های آموزنده نشان میدهد که بحث در مورد دروغهائی بنام "آزادی های بی قید و شرط"، "دموکراسی نهادینه"، "فرهنگ دموکراسی"، "سناریوی سپاه و سفید"، یک سلاح مبارزه ایدئولوژیک بورژوائی است. بورژواها اگر در اهداف خویش شکست بخورند و در فریب مردم موفقیت نداشته باشند هرگز به خواست مردم تمکین نمیکند. در گذشته اگر میتوانستند این نمای دموکراسی را حفظ کنند از پاس وضعیت اقتصادی این ممالک بود که دوران بحرانی حاد سرمایه داری را سپری نمیکردند و بورژواها امکان مانور فراوان داشتند. حال آن ممه را لولو برده است. امپریالیستهای آمریکا و ژاپن پشت در ایستاده اند و چین سرمایه داری سر بلند میکند و به بازارهای آسیا چنگ انداخته دسته بندیهای جدید سیاسی به وجود میآورد. بحرانی عمیق جوامع سرمایه داری پیشرفته را در برگرفته

است و جایی برای بازی عوامفربانیه دموکراسی پلورالیستی نمیگذارد. حال خنجرها هستند که از آستینها بیرون میآیند و سخنگو شده اند. پرولتاریا به رهبری احزاب کمونیست باید خود را برای چنین روزهایی آماده کند و نشان دهد که نه تنها در مبارزه ایدئولوژیک برنده است در مبارزه سیاسی نیز کار را به روز قطعی جدال میکشاند. تحولات جهانی بسیار سریع پیش میرود و تدارک انقلاب نیز باید سریع باشد. شرط پیروزی آن وجود حزب طبقه کارگر است که بتواند رهبری جنبش را به سرعت کسب کند. حزب است که میتواند با انضباط خویش با کادرهای خویش بر دسیسه های بورژوازی پی ببرد و مردم را در مبارزه برای زدن ضربه کاری به نقاط ضعف دشمن رهبری کند. این کار از دست افراد و گروهها بر نمیآید. این است که تروتسکیستها و کائوتسکیستها فقط میتوانند در این عرصه مانند همیشه نقش خرابکار و ستون پنجم دشمن را ایفاء کنند، زیرا قدرت آنها نه در سازندگی و ارائه برنامه برای کسب قدرت سیاسی و حفظ آن بلکه در تخریب و در حفظ وضعیت فعلی و پیشگیری از رادیکال شدن جنبش و حمله به کمونیستها خواهد بود. زیرا آنها هیچگاه پلاتفرمی نداشته اند و نخواهند داشت. تنوری "استالینیسیم" آنها سلاح میکروبی کشتار جمعی بورژوازی در کنار سایر سلاحها یعنی همان "آزادیهای بی قید و شرط"، "تهادینه شدن دموکراسی"، و یا "دموکراسی ناب" و "فرهنگ دموکراسی"، و "سناریوی سفید و سپاه"، "آمریکا و اسرائیل متمدن و عراقی و افغانی وحشی" است

حزب کار ایران (توفان) از رققای خود در فرانسه خواسته است که در کنار حزب برادر خویش در پیکار بر ضد نقض حقوق مردم و کودتای کنسرنها فعالیت کند و مانع شود که دستاوردهای طبقه کارگر فرانسه به این راحتی نابود گردد. رد قانون اساسی اروپا گام بزرگی در مبارزه با دسیسه های بورژوازی و حمایت از خواسته های اکثریت مردم است. این آن دموکراسی است که ما خواهان آن هستیم.

دموکراسی بر علیه سرمایه و بورژوازی. این دموکراسی است که باید در ایران ما نهادینه شود و به فرهنگ عمومی بدل شود. شکست اتحادیه اروپا از نظر سیاسی مشکلات اتحاد اقتصادی را نیز بدنبال دارد. ممالکی در جهان که ذخایر ارزی خویش را قسما به یورو تبدیل میکردند حال میاندیشند که مجددا به دلار روی آورند. این ضربه بزرگی به امپریالیسم اروپاست که به مصاف امپریالیسم آمریکا و ژاپن رفته بود. از هم اکنون صدای مردم در اعتراض به گرانی زندگی از بدو تبدیل ارزهای ملی به یورو بلند شده است و آنها خواهان آنند که ممالکشان از یورو چشم ببوشند. شکست حقوقی و سیاسی اروپا اختلافاتی را که تا کنون تحت الشعاع وحدت اروپا قرار داشت آشکار میسازد و از نفوذ سیاسی اروپا که در مسایل جهانی خود را یک پای دعوا به حساب میآورد بشدت میکاهد. "انقلابیهای" تمام رنگی مخملین نظیر حوادث اوکراین که با دورنمای تکیه و پیوستن به اروپا از روسیه جدا شده بود در دوری باطل سرگردان میشوند و کشتش جدائی طلبانه در روسیه کاهش... ادامه در صفحه ۷

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

کدام "دموکراسی"؟

"دموکراسی منتخب"، "دموکراسی قابل اعتماد" و یا "دموکراسی همگانی"

پای آنها له میشوند به جلو می‌تازند و اشتباهی سببی ناپذیر خویش را تسکین می‌دهند. در سوئد، دانمارک و انگلستان طبقه حاکمه و دولت دست در دست هم کوشیدند که وحدت اقتصادی با سایر ممالک اروپایی را تأمین کنند که با شکست کامل روبرو شد. فعلا در ممالک زیر سلطه یورو طبقات حاکمه موفق شده اند با این شگرد موزیانه سطح دستمزدها را بدون تغییر ظاهری آن به نصف برسانند و از اعتراض کارگران و کارمندان و خرده بورژوازی جز جلو بگیرند.

در هلند وضع بر همین منوال است. همه احزاب "منتخب" با قبول قانون اساسی اروپای متحد که به مراتب عقب مانده تر، ضد دموکراتیکتر از قانون اساسی کنونی هلند است و گامی بزرگ به عقب محسوب میشود موافقت، حال آنکه اکثریت مردم هلند با آن مخالفند ولی مکانیسم تحمیلی حاکم در هلند در پی آن است که مردم را با تهدید، تشویق، تمجید، ارباب، تشویش، و جنگ فرسایشی و در یک کلام جنگ روانی به موضع موافقت بکشاند.

در هلند راه تائید قانون اساسی اروپا را از طریق پارلمان بعنوان عبور از "دموکراسی منتخب" باز گذارده اند تا رای منفی مردم هلند به قانون اساسی اروپا را با این شگرد تغییر دهند. آنها باور نمی‌کردند که بیش از ۶۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کنند و بیش از ۶۰ درصد مردم به قانون اساسی ارتجاعی اروپا رای منفی دهند. بورژوازی هلند در مقابل این فشار مردم، شگفت زده ناچار به عقب نشینی شد. این نشانه پیروزی دموکراسی بورژوازی آنگونه که بازندگان انتخابات تبلیغ می‌کنند نیست. این نشانه شکست پذیری محتوم این مانور هاست در زمانیکه نیروی مردمی که خود دموکراسی مستقیم است به میدان آید. در اینجا دموکراسی واقعی در یک شرایط تبلیغاتی نامساوی ریاکارانه، در مصاف با دموکراسی صوری ریاکار پیروز شده است. بورژوازی امپریالیستی هم در هلند، هم در فرانسه و هم در سایر ممالک امپریالیستی نظیر آلمان می‌کوشد در یک کارزار تبلیغاتی ایدئولوژیک از این شکست مفتضحانه بفرج خود یک پیروزی ایدئولوژیک در خدمت استحکام نظام سرمایه داری ایجاد کند. باین جهت در اهمیت و حقانیت نظام دموکراسی بورژوازی داد سخن میدهد در عین اینکه نمیتواند... ادامه در صفحه ۸

"قانون در خلوص عالیجنابانه اش بزیر پل خوابیدن را برای فقرا و اغنیاء به یکسان ممنوع اعلام کرده است".
آنتول فرانس

یک آن به مسئله پول واحد اروپا توجه کنیم. نخست می‌گفتند که چنانچه یک کشور اروپایی به آن رای ندهد و یا وارد اتحادیه اروپا نشود کار تمام است و اتحادیه اروپا برهم میخورد. دانمارک نه تنها نپذیرفت سوئد را هم بدنبال خویش کشید. در دانمارک بزور غیر دموکراتیک مجددا رای گیری کردند ولی باز هم با اراده مصمم مردم با شکست روبرو شد. بورژوازی اروپا که خودش قربانی تظاهر به دموکراسی بورژوائی میشود و کارش دیگر برائی ندارد حال قصد دارد تاکتیک عوامفریبانه پارلمان را بکار گیرد و مسئله پیوستن به اروپا را به عهده نمایندگان "منتخب" مردم قرار دهد و از مراجعه به آراء عمومی و یا همه پرسی صرف نظر کند. زیرا مراجعه به آراء عمومی یعنی پیروی از نظریه مستقیم مردم صرف نظر از اینکه این اکثریت محق باشد و یا نباشد و آنها از این مراجعه مستقیم به نظریه مردم واهمه دارند. بورژوازی در اینجا با اسلحه خودش مورد سوء قصد قرار میگیرد. بورژوازی عوامفریب با همان سلاح "اکثریت" مورد بورش قرار گرفته است. در اینجا پارلمانتاریسم بورژوائی تمامی البسه عوامفریبانه خود را بدور افکنده و عریان شده است و ماهیت پارلمانتاریسم بورژوائی را که مورد ستایش خود فروختگان "چپ" است به نمایش گذارده است.

در سوئد میخواهند قانون "همه پرسی" را از طریق همان نمایندگان "منتخب" مردم تغییر دهند و راه اتحاد بورژوازی اروپا برای سرکوب نهضت کارگری را فراهم آورند. ولی مردم اروپا شاهدند که وضع مردم در سوئد، دانمارک و انگلستان که واحد پول اروپا را نپذیرفتند به مراتب بهتر از منطقه تحت نفوذ یورو است. در این ممالک قدرت خرید مردم به نصف تنزل نکرده و گرانی بیداد نمیکند و دامنه فقر محدود است. آنها میبینند که تعویض ارزهای ملی به ارز واحد اروپایی تنها سودهای افسانه ای برای کنسرنهای اروپایی خلق کرده است که بی توجه باینکه چند صد میلیون نفر انسان زیر دست و

Workers of all countries unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party of Labour of Iran

No. 64 – Jul. 2005

پیوند تحریم انتخابات قلابی و سرنگونی رژیم اسلامی با مبارزه ضد امپریالیستی سیاستی اصولی و انقلابی است

انتخابات اسلامی نهمین دوره ریاست جمهوری در بیست و هفتم خرداد ماه برگزار میگردد. نمایش مسخره ای که مهره هایش از پیش توسط شورای نگهبان تعیین شده و همگی دستشان تاملرقت به خون هزاران انسانهای پرامید و آزاده آغشته و اینک ماموریت یافته اند بنام جمهوری این ارباب چرک و خون را از سقوط نجات دهند. زمامداران اسلامی از آنجا که تحت شرایط تاریخی خاصی مجبور به پذیرش نام جمهوری گردیدند اینک ناچاراً هر چهار سال یک بار تن به این نمایش مسخره دهند در حالیکه "حکومت عدل الهی" مطلوب ترین نام و زیننده این نظام عنکبوتی است.

تناقض اسلامیت و جمهوریت چنان عیان است که حاجت به بیان نیست. موجود ناقص الخلقه ای که ننگ تاریخ بشری است وتوده های رنج و کار ایران را بعد از بیش از دو دهه به این نتیجه گرانها رسانده است که اسلام با آزادی و جمهوری نمی خواند و رژیم جمهوری اسلامی با ولایت فقیه اش، با شورای نگهبانش، با مجمع تشخیص مصلحتش، با مجلس خبرگانش، با سپاه پاسداران و... ادامه در صفحه ۷

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صمیمی، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ:20110022KontoNr.:573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany